

کلام نخست ● ۲

گزارش بازدید دانشجویان ادیان و عرفان از کنیسه، کلیسا و
آتشکده ● ۳

بخش ادیان

بنی اسرائیل، قوم برگزیده ● ۵

گزارش راجع به پل تیلیش ● ۸

تاریخ دین مندایی ● ۱۱

بودا، روشن شده‌ی روشنگر ● ۱۳

نگاهی به آیین کنفوسیوسی در ژاپن ● ۱۵

بخش عرفان

شاه نعمت الله ولی و طریقه‌ی او ● ۱۸

شیخ اسماعیل امیرمعزی معروف به شیخ‌المشایخ: ● ۲۲

شعری از مولانا ● ۲۹

بخش کلام

شیخ احمد سرهندی ● ۳۰

معرفی کتاب ● ۳۳

مناجات‌المحبین ● ۳۴



نشریه علمی فرهنگی بی‌کران
شماره ۱۶ ● سال ۹۶

مدیر مسئول: سکینه اصغرپور

سردبیر: سکینه اصغر پور

هیئت تحریریه: سکینه اصغرپور، ملیحه سید محمدلو، زهرا برزونیان،

فاطمه تلاشان، فاطمه مقانکی، فاطمه صبوری

مشاور فرهنگی انجمن: خانم دکتر هوشنگی

صاحب امتیاز: معاونت دانشجویی دانشگاه الزهرا

زیر نظر: مرکز فعالیت‌های علمی، فرهنگی، دانشجویی

نشانی: تهران میدان ونک، خیابان ونک، دانشگاه الزهرا، مرکز فعالیت‌های

علمی و فرهنگی و حقوق برنامه دانشجویی



کلام نخست

سکینه اصغر پور

فسیح بسم ربك العظیم

با نام و یاد او آغاز می‌کنیم که زیباترین علت هر آغاز است. به نام خدای بزرگ واحد، قدیر و صمد، به نام خداوند وجد و سرور، پدید آور عشق و احساس و شور. ستایش خدایی را که هیچ کس در عالم، سر از حکم و فرمانش نتوانست کشید و بخشش او را منع نتواند کرد. همچنین اوست بخشاینده‌ی لایتنهای که چشم دلمان را به حقیقت بندگی گشود و بندگانش را از ظلمت به نور، هدایت فرمود.

ای که روی تو بهشت دل و جان است مرا ای که وصل تو مراد دل و جان است مرا
چون مراد دل و جانم تویی از هر دو جهان از تو دل بر نکنم تا دل و جان است مرا

(سلمان ساوجی)

از آنجایی که بنا به دلایلی، مدت طولانی در چاپ مجله‌ی بیکران وقفه ایجاد شد، اکنون کوششی در حد توان به امید ارائه‌ی بیکرانی متفاوت به عمل می‌آوریم و برحسب توان ناچیز و با طلب یاری از آن نادر عالم هستی، اینک پس از سال‌ها تاخیر، بیکرانی دیگر را تقدیم دریای لایتناهی رحمت الهی می‌کنیم و امید که مقبول نظر دوستان و خوانندگان قرار بگیرد.

مدتی این مثنوی تاخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد

و در پایان، دست تمنای خویش را برای ارائه‌ی رهنمودها و نقد عالمانه و دوستانه‌ی شما عزیزان، به امید هر چه بهتر شدن بیکران بلند کرده‌ایم.





گزارش بازدید دانشجویان ادیان و عرفان از کنیسه، کلیسا و آتشکده

مقصد دوم

کلیسای مریم مقدس: پس از کنیسه، به سمت کلیسای مریم مقدس واقع در خیابان سی تیر که پیش از ساخت کلیسای سرکیس مقدس، مرکز خلیفه گری آرامنه بوده و از این جهت کلیسای مهمی به شمار می آید حرکت کردیم. ذکر این نکته که وجود موزه‌ی آرداک مانوکیان در کلیسا موجب شده که این کلیسا به عنوان اولین پایگاه کلیساهای تاریخی ایران وابسته به سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری مورد استفاده ستادی قرار گیرد، ضروری است. در این مکان نیز پدر نرسیسین به منظور آشنایی بیشتر دانشجویان سخنرانی مختصری از تاریخ آرامنه و ساختمان کلیسا ایراد نموده و در پاسخ به سوال دانشجویان در خصوص ماهیت تثلیث، توضیحاتی ارائه دادند. افزون بر این، ایشان در اثبات وجود روابط مبتنی بر صمیمیت و احترام، میان مسلمانان و مسیحیان آن منطقه، اظهار داشتند که در اعیاد مذهبی چون مبعث یا کریسمس، مومنان مسیحی و مسلمان در کلیسا یا مسجد، حضور پیدا کرده و این جشن‌ها را به یکدیگر تبریک می‌گویند. پس از سخنرانی این کشیش بزرگوار، به

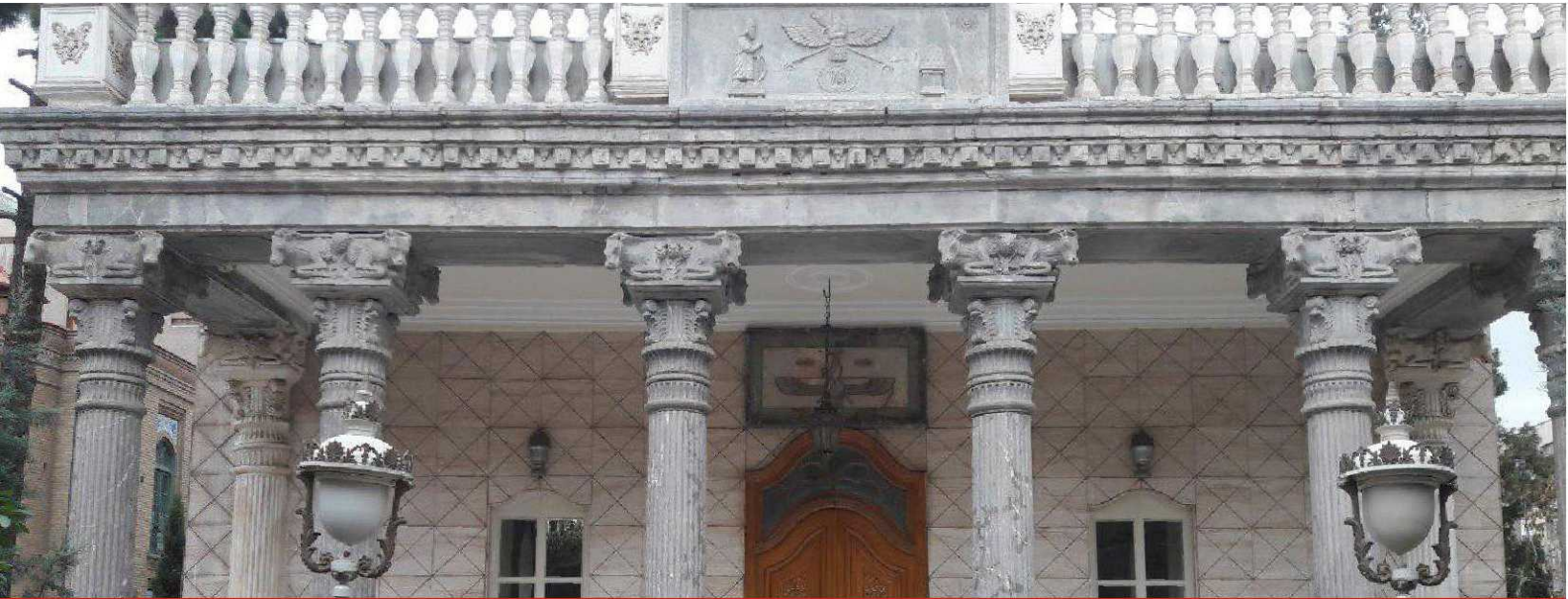
یهودی با دانشجویان، صمیمانه مشغول گفتگو شدند و در حین پذیرایی به سوالات دانشجویان در خصوص زندگی اجتماعیشان در جامعه‌ی مسلمان پاسخ می‌دادند، تاکید دو طرف گفتگو بر مبنای مشترک دینی و فرهنگی از بالا رفتن سطح فرهنگ مدارا خبر می‌داد. در پایان مراسم، خاخام حامی، عالمی فرهیخته، در مورد تاریخ یهود و کتاب مقدس برای دانشجویان سخنرانی کردند و به سوالاتی از جمله: مفهوم مسیح در یهود پاسخ دادند.



با تلاش اعضای انجمن علمی، شرایط بازدید از این سه مکان در مورخه ۱۳۹۵/۹/۱۱ با حضور اساتید محترم، دکتر هوشنگی، دکتر امینی و منتخبی از دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد فراهم گردید که در ذیل به بیان مختصری از این بازدید می‌پردازیم:

مقصد اول

کنیسه‌ی ابریشمی: نخست به همراه گروه به کنیسه ابریشمی واقع در خیابان فلسطین رفتیم. زمین این کنیسه در سال ۱۳۴۴ توسط جناب آقاچانزاده ابریشمی برای احداث کنیسه و مدرسه‌ی ویژه یهودیان اهدا شده، از این رو این مکان به نام ایشان کنیسه ابریشمی خوانده می‌شود. خوشبختانه زمان بازدید با اول ماه کیسلو مصادف شده بود که به مناسبت اول ماه، مراسم مذهبی برگزار می‌شود. در آشپزخانه، بانوان یهودی سفره‌ای را تدارک دیده بودند و کم کم جمعیت برای نیایش آماده می‌شدند. برای دانشجویان جزئیات اعمال و مراسم جالب توجه بود؛ بستن تفلین، خواندن از روی طومار مقدس و دعایی که افرادی از نسل هارون به شیوه‌ای خاص اجرا می‌کردند. در میان مراسم، خانم‌های



در پایان می‌باید خاطر نشان کرد که اگرچه تا حدی فرهنگ مدارا میان ادیان، در ایران وجود دارد لیکن در جامعه‌ی کنونی نیاز به توجه بیشتری به این امر احساس می‌شود و این مهم تنها از طریق افزایش سطح آگاهی مردم جامعه امکان پذیر است. بنابراین، دانشجویان ادیان بیش از پیش به اهمیت دانشی که در این رشته کسب می‌کنند واقف شده و انگیزه‌ی بیشتری برای فعالیت مستمر و موثر در این عرصه کسب نمودند.

بسیار مسئولین آتشکده آمادگی لازم جهت بازدید را نداشتند، با این حال لطف کرده و فضا را برای بازدید کوتاه مدت دانشجویان فراهم آوردند. این نیایشگاه در کنار دبیرستان فیروز بهرام، مدرسه‌ی مخصوص زرتشتیان، مجموعه‌ی شگفت انگیزی از لحاظ بنای تاریخی و دینی به وجود آورده است. سنگ بنای معبد آدریان در سال ۱۲۹۳ خورشیدی با حضور ارباب کیخسرو شاهرخ، ریاست محترم انجمن وقت زرتشتیان تهران پایه‌گذاری شد و ساخت آن در سال ۱۲۹۶ خورشیدی به پایان رسید. این بنا با کمک مالی پارسیان هندوستان (بهرام جی بیکاجی) و زرتشتیان ایرانی ساکن ایران و هند ساخته شده و آتش آن را با مراسمی خاص پس از ۲۵ روز از آتشکده یزد به تهران و آدریان آوردند.

با وجود اینکه برنامه‌ی بازدید بسیار فشرده بود اما دانشجویان ادیان و عرفان اطلاعات ارزشمندی کسب کردند.

موزه‌ی اردوک مانوکیان رفتیم، در این موزه، تصاویر و نقشه‌های کلیساها و دیرهای ارامنه کشور و همچنین لوازم و ادوات مورد استفاده در مراسم کلیسا، لباس‌های سنتی زنان ارامنه در دوره‌های مختلف تاریخی و همچنین مدارک و متعلقات و لوازم شخصی اسقف اعظم آرداک مانوکیان به نمایش گذاشته شده است.

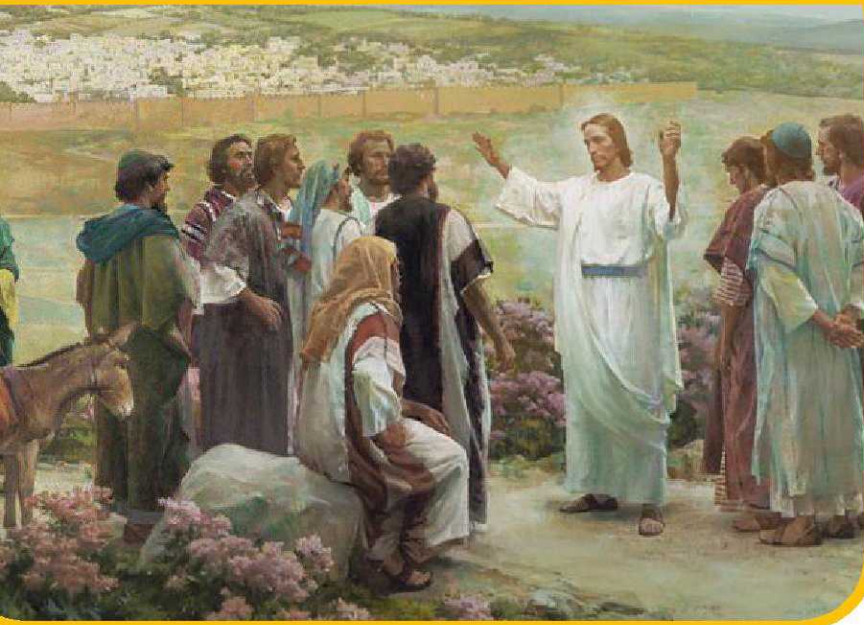


مقصد سوم
آتشکده‌ی آدریان: در پایان این بازدید به آتشکده‌ی آدریان که رو به روی کلیسا واقع شده بود رفتیم اما در کمال تاسف علی‌رغم هماهنگی‌های



بنی اسرائیل، قوم برگزیده

زهرا جوادی



به دلیل ناشزه بودن همسرش نمی‌تواند از او اعراض کند و عهد تنها برای خدا الزام‌آور است.

رابطه با اسرائیل

در تلمود، بنی‌اسرائیل به حبه‌ی زیتون تشبیه شده‌اند. دلایل این تشبیه عبارتند از: ۱. درخت زیتون برگ‌هایش را از دست نمی‌دهد، مانند یهود که با عالم بعدی از میان نمی‌رود. ۲. مانند فشردن زیتون برای گرفتن روغن زیتون، جماعت بنی‌اسرائیل جز با تحمل آلام و عذاب به راه راست بر نمی‌گردند. ۳. روغن زیتون رانمی‌توان با مواد دیگر مخلوط کرد، بنی‌اسرائیل هم ممکن نیست با ملت‌های دیگر مخلوط شوند. تلمود می‌گوید روح خدا از روح است لذا تجاوز به یک یهودی مانند جریحه‌دار کردن عزت الهی است. اسرائیل نخست‌زاده و تنها پسر خداست و این تعبیر پسر مبدل به قوم شد. تشبیه اسرائیل به عروس نیز دربردارنده‌ی مفهوم برگزیدگی است.

اندیشه قوم برگزیده و یکتاپرستی: عبارت «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد». سه هزار سال قبل، هنگامی که این عبارت بیان شد، این اندیشه

را متقاعد سازند که تنها یک خدای مقتدر وجود دارد. براساس رسالتی که برعهده گرفتند، کارگزاران دین حقیقی و در پایان جهان نور امت‌ها خواهند بود. همین عامل، سبب اصلی گزینش آن‌ها و در نهایت به عامل تعیین‌کننده‌ی طردایشان بدل گشت: «شما قوم من نیستید و من خدای شما نیستم» (هوشع ۹:۱).

خاستگاه اندیشه‌ی قوم برگزیده

دیدگاه‌های مختلفی در این باب وجود دارد که آن‌ها را در زیر شرح خواهیم داد؛ با این حال هیچ‌یک از این عوامل را به تنهایی نمی‌توان علت برگزیدگی دانست.

برگزیدگی و عهد

این رویکرد ریشه در عهد خدا با قوم دارد. چنانچه به تورات مراجعه کنیم می‌بینیم که عهد خدا با این قوم دوطرفه بوده است. به این معنا که تنها در صورت اطاعت خدا برگزیده می‌شوند. آنان به عهد خود وفا نکردند و برگزیدگی را از کف دادند. برخی یهودیان معتقدند که بین آن‌ها و خدا ارتباطی است که با گناه از بین نمی‌رود، همانند داستان هوشع که مرد

این اندیشه همواره در ادبیات یهود وجود داشته که قوم اسرائیل برگزیده‌ی خداست و بر اقوام دیگر برتری دارد. اصل این اعتقاد به عهد بین ابراهیم(ع) و خدا بازمی‌گردد. خداوند با ابراهیم پیمان بست و به او و ذریه‌اش امر فرمود که به نوع انسان یاد دهند «تا طریق خداوند را حفظ نمایند و عدالت و انصاف را به جا آورند» (پیدایش ۱۸:۱۹) و در نتیجه رسالت جهان‌شمولی را به انجام رسانند که او و فرزندانش برای عمل به آن انتخاب شده بودند. موضوع اساسی در این پیمان، این بشارت بود: «و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (خروج ۶:۱۹). بدین‌سان مسئولیتی که به اسرائیل واگذار گردید هم قومی بود و هم جهانی. اسرائیل به عنوان «مملکت کهنه» باید به اهداف جهان‌شمول نوع انسان خدمت می‌کرد، در حالی که به عنوان «امت مقدس»، باید از شیوه‌ی حیات خاصی پیروی می‌کرد که این قوم را در میان ملت‌های جهان مجزا می‌ساخت. «و شما را بر نگزید از این سبب که از سایر قوم‌ها کثیرتر بودید، لیکن از این جهت که خداوند شما را دوست می‌داشت.» (تثنیه ۷: ۷-۸). بنی‌اسرائیل متعهد شدند ملل جهان



نیز مطرح گشت که این خدا بر سایر خدایان برتری دارند. نتیجه‌ی خدای قومی و یگانه‌ی یهودیان، اندیشه‌ی قوم برگزیده بود. یهودیان به ترویج یکتاپرستی پرداختند و با این که خدای خود را تا مرتبه‌ی آفریدگار جهان ارتقا دادند، خدای آنان هم‌چنان ویژگی‌های قومی را حفظ کرده بود. در گذشته غلبه بر یک قوم به معنای غلبه بر خدای آن قوم نیز بود، از این رو بنی اسرائیل پس از شکست در برابر بابل درصدد توجیه شکست برآمدند. در نهایت این تلفیقات به میثاق یهوه و برگزیدگی قوم اسرائیل انجامید. افزون بر این نظریه‌ای دیگر وجود دارد که برگزیدگی قوم یهود را ریشه دار در اسطوره‌هایی می‌داند که بنابر آن‌ها هر قومی نقشی محوری در جهان ایفای کند.

هلنیسم و اندیشه‌ی قوم برگزیده

پس از حمله‌ی اسکندر، فرهنگ یونانی تأثیری ژرف بر فرهنگ و رسوم مردم یهود گذاشت. با گذشت زمان عده‌ای که خود را حسیدیم نام نهادند درصدد مقابله برآمدند. آن‌ها برگزیدگی قوم یهود را به هلنی‌مآبها یادآور شدند. در حقیقت ایشان سعی داشتند قوم را از هضم شدن در فرهنگ یونانی‌ها رها سازند. با ترجمه‌ی متون مقدس

به یونانی و پراکنده شدن، شمار زیادی از غیریهودیان به خدای اسرائیل ایمان آوردند. این مطلب دلالت بر همه‌نگری یهودیت داشته و از برگزیدگی به معنای عرفی و نژادی فرسنگها فاصله دارد.

برداشت‌های مختلف از مفهوم برگزیدگی

دانشمندان و الاهیدانان یهودی تفاسیر و برداشت‌های متفاوتی از برگزیدگی ارائه کرده‌اند. یهودا هالوی، معتقد بود که ساختار روحی یهودیان با دیگران متفاوت است، هر فرد یهودی می‌تواند از اراده‌ی خدا آگاه شود، پس برگزیدگی قوم به معنای وابستگی به یک مشیت فوق طبیعی الاهی است. اما دانشمندانی مانند ابن میمون این تعبیر را نپذیرفته و معتقد بودند که پیام کتاب مقدس جهانیست و به قوم اسرائیل اختصاص نداشته و برگزیدگی با اطاعت از خداوند تحقق می‌یابد. سعدیا بن یوسف نیز با برتری ذاتی اسرائیل مخالف بوده و می‌گفت برگزیدگی قوم از آن جهت است که تورات به طور کامل به آنان داده شده است. در این‌جا به پاره‌ای از نظریات دیگر اشاره می‌کنیم:

۱. برگزیدگی به مثابه‌ی تفوق و برتری قوم یهود: الف. رسالت دینی بر همه‌ی

اقوام عرضه شده و تنها قوم یهود آن را پذیرفتند. ب. برگزیدگی و اختیار قوم یهود حکایت از برتری عرفی و نژادی آنان دارد. حضرت ابراهیم به خاطر خلوص و عدم اختلاط نژادش برگزیده شد و یهود نیز تنها چون نسل او بودند، برگزیده شدند. ج. برگزیدگی قوم دلیل بر تفوق و برتری اخلاقی آن‌ها نسبت به سایر اقوام است. خداوند قوم یهود را به این علت که خدای یگانه را پرستش می‌کردند، برگزید. مطابق با این تفسیر برگزیدگی دوسویه و متقابل است.

۲. برگزیدگی به مثابه‌ی تکلیف و مسئولیت دینی؛ خدا قوم یهود را برگزید تا در میان اقوام دیگر خادم او باشد. این تکلیفی است که خدا بر عهده‌ی آنان گذاشته، از این رو مسئولیت ایشان سنگین‌تر است.

۳. برگزیدگی به مثابه‌ی سری از اسرار الاهی و یک امر ربانی و ملکوتی؛ برطبق این برداشت، پرسش از فلسفه و علت برگزیدگی بی‌نیاز از علت و فلسفه است. اراده خدا کافی بوده و شایسته نیست که از آن سوال شود. بنابراین برگزیدگی ارتباطی با خیر و شر و طاعت و معصیت ندارد زیرا محبت خداوند بر عدالت او غالب است.

۴. برگزیدگی به مثابه‌ی موهبت الاهی؛





برگزیدگی در ابتدا از رحمت و اراده‌ی خدا نشأت گرفت. خداوند از میان اقوام مختلف بنی‌اسرائیل را برگزید اما نه از آن رو که توانمند و برخوردار بودند، بلکه چون ضعیف بودند. در سفر تثنیه هیچ دلیلی برای برگزیدگی جز توجه خاص خدا و وعده‌ی او به پدران اولیه ارائه نمی‌شود.

دیدگاه چند متفکر یهودی درباره‌ی قوم برگزیده

فیلون اسکندرانی؛ از نظر فیلون نسبت قوم یهود با جهان از نوع نسبت کاهن با یک شهر است. قوم یهود با بیان حقیقت و قوانین الهی‌ای که خداوند وضع کرده است، به کل نژاد انسانی خدمت می‌کند.

اسپینوزا؛

۱. او می‌گوید برگزیدگی با سعادت و خوشبختی به معنای واقعی کلمه در تعارض است. سعادت واقعی انسان صرفاً عبارت از حکمت و شناخت حقیقت است. ۲. برگزیدگی یهودیان به جهت حکومت مستقل و سازمان اجتماعی آنان بوده است و نه برخورداری از حکمت و مواهبی از این دست. اگر قوم عهد خود با خدا را نقض کنند، نه تنها وعده‌های خداوند در حق آنان عملی نخواهد شد که عذاب و کیفر خواهند دید. همچنانکه

تمام اقوام این گونه‌اند، اگر قوانین را رعایت کنند به امنیت و آسایش دست خواهند یافت. ۳. محبت خداوند تنها به یهودیان اختصاص نداشته و خداوند نسبت به همه‌ی اقوام مهربان است. اسپینوزا می‌گوید که از حیث فهم و فضایل هیچ فرقی میان اقوام نیست و نمی‌توان گفت که خدا قومی را از میان اقوام دیگر برگزیده است.

موسی مندلسون؛

بنابر نظر مندلسون اصول عقاید یهودیت همان اصول دین عقل‌اند که تمام انسان‌ها می‌توانند با تامل بدان دست یابند.

مردخای کاپلان؛

به اعتقاد کاپلان یهودیان چون مطرود مسیحیان واقع شدند، برای جبران این احساس حقارت به ایده‌ی برگزیدگی روی آوردند. او مفهوم برگزیدگی را با تعبیر کارکردگرایانه تفسیر نمود، زیرا در فلسفه‌ی طبیعت‌باور او خدا یک شخص نیست که بتواند برگزیدگی را اعمال کند.

نظریه‌ی متأل‌هان مسیحی راجع به برگزیدگی

نظریه‌ی رایج این است که در مقطع زمانی معینی، دوره‌ی عهد عتیق

یهودیان قوم خاص خدا بودند لکن زمانی‌که از پذیرش مسیح سرباز زدند، این امتیاز را از کف دادند و کلیسا جای آن‌ها را گرفت. نظر دوم باور کسانی است که معتقدند چون یهودیان مسیح را بردار آویختند، برای همیشه مورد لعنت خدا قرار گرفتند. نظر سوم نظر کارل بارت بوده که معتقد است از همان آغاز یهودیان در اثر لطف و فیض الهی انتخاب شدند نه به علت خوب بودن خودشان.

قرآن و اندیشه‌ی برگزیدگی

در آیات بسیاری فضیلت و برتری بنی‌اسرائیل بر جهانیان تصریح شده است. از دیدگاه قرآن قوم یهود در مقطع زمانی خاصی بر سایر اقوام برتری یافتند اما فضیلت و برتری قوم یهود پایدار نماند و به سبب اعمال ناشایستی که انجام دادند، از این موهبت محروم شدند. آنان به پیمان و عهدی که با خدا بسته بودند وفا نکردند و خداوند نیز آنان را گرفتار محنت‌های بی‌شماری نمود.

منابع:

۱. ایستاین ایزیدور، یهودیت: بررسی تاریخی، ترجمه‌ی بهزاد سالکی، تهران: موسسه‌ی پژوهشی حکمت و فلسفه‌ی ایران، ۱۳۸۵
۲. گندمی رضا، هفت آسمان، ۱۳۸۴ شماره ۲۶
۳. سلیمانی عبدالرحیم، هفت آسمان، ۱۳۸۳ شماره ۲۲

گزارش راجع



آخرین سال‌های قرن نوزدهم شاهد تولد سه عالم الهیات پیشرو زمان ما یعنی بارت، بردمز و تیلیش بود. پل تیلیش در ۲۰ اگوست ۱۸۸۶ در شتارستدل، دهکده‌ای در استان براند نیورگ، در خانواده یک کشیش لوتری متولد شد. سال‌های اولیه عمر او در رشد فکری او تاثیر داشتند.

تیلیش از خود به عنوان کسی سخن می‌گوید که در مرز میان دو مزاج زندگی می‌کرده، یکی مزاج (راین لند) که از مادر شبه ارث برد. پدرش بسیار محافظه کار بود

حال آنکه مادرش در ذهن جوان پرسشگر او گرایش‌های خطرخیز آزاد اندیشانه را ترغیب کرد. او به علت زاده شدن در منطقه‌ای روستایی احساس می‌کرد به شدت به طبیعت وابسته است. احساس او چنان بود که آماده بود بر چسب رمانتیک را بپذیرد. این نگرش «رمانتیک بودن» با خواندن آثار شاعران آلمانی تقویت شد و همه این‌ها در پیشرفت او به عنوان یک عالم الهیات موثر بودند.

هنگامی که پل ۱۴ سال داشت پدرش به مقامی در برلین گمارده شد و این امر برای او خوشایند بود. بعد از دبیرستان مطالعاتش را در زمینه هنر، ادبیات یونان و رم قدیم در برلین ادامه داد و در سال ۱۹۰۴ در دانشگاه پذیرفته شد. در دانشگاه فلسفه و الهیات خواند و درجه دکتری فلسفه از دانشگاه برسلاو و لیسانس الهیات از دانشگاه هاله گرفت. در سال ۱۹۱۲ به مقام روحانی کلیسای لوتری در استان براندنبورگ منصوب شد. دو سال بعد تیلیش به عنوان کشیش به ارتش پیوست. در طی سال‌های جنگ به علایقش یعنی هنر و سیاست پرداخت. هم‌چنین به سمت هنر نقاشی رفت. این علاقه به هنر در تفکر

تیلیش اثر گذاشته است. سخنرانی‌هایش از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ درباره سیاست و فرهنگ بود. این الهیات و فرهنگ کوشش او بود. برای بوجود آوردن الهیاتی که با آشوب فرهنگی برلین پس از جنگ سخن بگوید.

تیلیش همواره نسبت به مبارزات اجتماعی، احساس همدلی می‌کرد. تیلیش مدافع با حرارت سوسیالیسم دینی شد. گرچه در محیط بورژوازی متولد شده بود، خودش بورژوا نشد.

در سال ۱۹۳۳ اثر کوچکی درباره سوسیالیسم به نام عزم سوسیالیستی منتشر کرد. او هم تدریس الهیات داشت هم فلسفه. در ماربورگ با آگزیستانتیالیسم آشنا شد. و معتقد بود سه امر او را آماده پذیرش آگزیستانتیالیسم کرده است.

(۱) آشنایی‌اش با شلینگ فیلسوف آلمانی، استاد تیلیش
(۲) معرفتش با کرکگار، فیلسوف و عالم الهیات دانمارکی

(۳) ارتباطی که با فلسفه حیات داشت توضیح existentialism نهضتی فلسفی و ادبی که از آثار کرکگار سرچشمه گرفت و مبتنی است بر اینکه وجود مقدم بر ماهیت است و انسان در کارهای خود آزاد و مسئول است و این مسئولیت منشا بیم و اضطرابی است که انسان را احاطه کرده است.

همدلی‌های تیلیش در الهیات آشکارا معطوف به الهیات «دیالکتیکی» جدید بود که کارل بارت آن را رهبری می‌کرد. در عین حال که اندیشه‌هایش مملو از اندیشه بارت است اما آزاد اندیش‌تر از آن بود که کاملاً از او پیروی کند.

در نتیجه محکوم کردن ناسیونال



به پل تیلیش



سوسیالیزم در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش کرسی‌اش را دانشگاه فرانکفورت از دست داد.

از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۵ در نیویورک تدریس کرد و در سال ۱۹۵۵ به هاروارد رفت تا استاد آن دانشگاه شود. از هاروارد به شیکاگو رفت و بیشترین کتاب‌هایش را همانجا منتشر کرد.

National socialism مراد همان نظام هیتلری است که نازیسم هم خوانده می‌شود.

نازیسم مجموعه آموزه‌های سیاسی و اقتصادی حزب ملی، سوسیالیستی حزب کارگران آلمان در جمهوری رایش سوم آلمان است که از جمله شامل اصل تمامیت‌خواهانه حکومت.

الهیات تیلیش گرچه اساساً تدافعی است اما خود روی آنقدر تحت تاثیر سرشت بشارت آمیز الهیات است که اصراری دارد که عالم الهیات باید در درون حلقه الهیاتی کار کند.

اصطلاح بشارت آمیز مترادف -kerygma به دو معنا استعمال می‌شود: انجیل مسیحی اصلی که حواریون آن را تبلیغ و اشاعه می‌کردند. اشاعه و تبلیغ یا اعلام انجیل مسیحیت.

تیلیش می‌خواهد به جای تمایز سنتی میان الهیات طبیعی و وحیانی عنصر فلسفی موجود در الهیات طبیعی را در ساختار خود نظام ادغام کند.

تیلیش طی سال‌های عمرش حدود ۱۵ دکترای دریافت کرد و کتاب‌های زیادی تألیف نمود که شامل مجموعه موعظه‌های او از جمله تزلزل‌شایدها، وجود جدید، اکنون جاودانه و مقاله و سخنرانی‌هایی مانند پروتستانیسیم، شجاعت بودن،

(محبت، قدرت) بود.

مهم‌ترین اثر تیلیش کتاب سه جلدی او به نام systematic theology یا الهیات نظام مند بود.

وقتی بعد از مطالعه کتاب‌های معمولی او به کتاب الهیات نظام‌مند او می‌رسیم مانند این است که به اتاکی پر از تابلوهای کوبیسم وارد شده‌ایم. در هر جا با مناظر عجیبی رو به رو می‌شویم. تقریباً هیچ آیه‌ای از کتاب مقدس نقل نشده است. آثار او بیشتر شبیه فلسفه است تا الهیات. در واقع مقصود تیلیش هم همین است زیرا به نظر او تفاوت بین این دو، اغلب مربوط به دیدگاه‌هاست و هر دو درباره وجود بحث می‌کنند.

الهیات از نظر تیلیش به هیچ وجه، جمع‌آوری مستمریتهایی از کتاب مقدس نیست. او می‌گوید باید انجیل را از امور غیر اساسی بپیراییم و آن را به صورتی در آوریم که برای انسان متعهد دارای معنا باشد.

سایر اصطلاحاتی که تیلیش برای خدا به کار می‌برد عبارتند از خود وجود، قدرت وجود و بن وجود، از اعتقادات مهم تیلیش است که خدا نه یک چیز است و نه یک وجود. خدا ماورای اشیا و موجودات است زیرا خود وجود است.

اگر یک شی یا یک موجود بود محدود می‌شد اگر خدا را عالی‌ترین وجود هم بدانیم او را به سطح مخلوقات تنزل داده‌ایم. خدا ماورای محرومیت‌های وجود و ماورای افکار محدود ما قرار دارد.

او تأکید می‌نماید تأیید وجود خدا مانند افکار وجود او، کفر و الحاد است. زیرا خود وجود از وجود متعالی اوست به همین دلیل تلاش برای اثبات وجود خدا کار اشتباهی است. تیلیش دلایل سنتی اثبات وجود





خدا را رد می‌کند. از نگاه او خدا برتر از تمام علت‌های محدود است. تعریف تیلیش از ایمان که مباحث مهم مسیحیت به شمار می‌رود: ایمان نمی‌تواند ثابت

سر و کار دارد ناچار از آشنایی و برخورد با آثار لایپ نیتس، کانت، هگل و ... است. این کار لزوماً به قبول آراء و پیروی از ایشان نمی‌انجامد، اما ندیده گرفتن آنان ممکن است. آثار تیلیش خود گواه این حقیقت است.

الهیات مسیحی، اگزیستانسیالیسم معاصر و ایده آلیسم کلاسیک آلمان، سه عامل اصلی تشکیل‌دهنده اندیشه تیلیش هستند. مضامین و مفهیم اگزیستانسیالیستی در آثار تیلیش فراوان است او در تلاش تفسیر پیام مسیحی برای انسان عصر نوین است. از نظر او معنای دین فقط در تجربه ملموس زندگی و ابهامات نهفته در آن قابل درک می‌شود، نه در طرحی کلی و تجریدی تیلیش در مواردی با نیچه مخالف است. اضطراب یکی از مفهیم کلیدی و بنیادی اندیشه تیلیش است. در نظر او اضطراب حاصل رویایی با تهدید عدم است. اضطراب ناشی از عدم مقدمه طرح پرسش وجود است و تیلیش با تاکید بر این حقیقت راه اگزیستانسیالیستی را دنبال می‌کند. تیلیش به نقش اسطوره و نماد در زبان و اهمیت آن‌ها برای بیان معانی بنیانی یا متعالی آگاه است.

منابع:

پل تیلیش، شجاعت بودن، مراد فرهاد پور، نشر علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۸
جی‌هی وود توماس، پل تیلیش، فروزان راسخی، نشر هرمس، تهران ۱۳۹۳
کالین براون، فلسفه و ایمان مسیحی، طاووس ملکیان، نشر هرمس، تهران ۱۳۹۳

موضوع را وارد می‌سازد و مرتکب دو اشتباه می‌شود.
(۱) در سطح علمی
(۲) در سطح دینی
در تحلیل نهایی متوجه می‌شویم که دو تیلیش وجود دارد: تیلیش واعظ و تیلیش بنیانگذار
تیلیش واعظ: که ظاهراً معتقد به اعتبار؟؟؟؟؟؟ از کتاب مقدس است.
تیلیش بنیانگذار: بنیانگذار نظامی که آن را از محتوای اصلی تهی می‌کند و چیزهای دیگری جای آن می‌گذارد.

نتیجه

پل تیلیش Poul Tilich متاله و اندیشمند معاصر آلمانی است. آتمانی بودنش گویای مذهب اوست یعنی شاخه لوتری آیین پروتستان، کلام پروتستان در قرن گذشته پس از پایان عصر طلایی فلسفه آلمان، توسط اندیشمند دانمارکی، سورن کیوگگار، رونقی دوباره یافت. او همراه با نیچه، به منزله نیای فلسفی اگزیستانسیالیسم معاصر شناخته شده است. سرزمین مادری تیلیش خاستگاه اصلی این مکتب است. در قرن بیستم نه فقط آلمانی‌ها بلکه هر کسی که با فلسفه

کند که عیسی همان مسیح است. ایمان ممکن است ما را مطمئن بسازد که در زندگی شخصی مسیح آن‌گونه که با نماد عینی در عهد جدید مضبوط است، حقیقت واقعاً دگرگون شده است. کتاب‌های زیادی در مورد او نوشته شده که بعضی موافق و بعضی مخالف او هستند.

تیلیش نظرهای نقادانه آگوست شوستر و رودلف بولتمان را تقریباً به طور درست می‌پذیرد. تیلیش یک اگزیستانسیالیست اصیل و ساده نیست. صحیح‌تر خواهد بود که او را یک ایده آلیست با پوشش اگزیستانسیالیسم بدانیم. نظام فکری او علاوه بر اینکه از نظر فلسفی دارای نقص است به اصول مربوط به اصل جدید هم توجهی ندارد. عده معتقدند که تعالیم او به منزله پلی است بین پیام مسیحی و انسان معتقد اما اگر انتقادهایی که به او وارد می‌شود، صحیح می‌باشد ما را به بن‌بست رهنمون می‌شود. اشکال اصلی درودش غلط تیلیش است. حقایق کلامی با آنکه تلاشگر جنبه‌های کلی زندگی است. اما در واقع کلام خداست که پلی به روشنایی است و تیلیش این



تاریخ دین مندایی

کیش مندایی (از ریشه مندا به معنی دانش و معرفت)، نظامی جامع و ویژه است که در زمره‌ی مکتب‌های گنوسی دوران متاخر عهد عتیق قرار دارد. از این‌رو، کیش مندایی با ادیان یهود و مسیحیت پیوندی تنگاتنگ داشته و به دلایل جغرافیایی نیز نمایانگر برخی تاثیرات کهن محیط دینی ایران است. پیروان این دین، خود را به یحیی معمدان منسوب می‌کنند و کتاب مقدسشان گزنا ربا^۱ نام دارد.

آیا منداییان همان صابئین^۲ هستند؟

منداییان امروز همانند نیاکان خود، هنوز در کنار رودخانه‌ها و آبراه‌های جنوب عراق و خوزستان ایران می‌زیند. همسایگان آن‌ها را صبی (مغتسله) می‌خوانند که جامعه‌ای گنوسی و تعمید کننده‌اند. این گروه به نام صابئین نیز خوانده می‌شوند^۳ اما در بررسی تاریخی با دو گروه نسبتاً متفاوت منسوب به صابئی رو به رو می‌شویم، نخست صابئین حرانی و دیگر صابئین مندائی، که می‌بایست این دو را از هم تمییز داده تا صابئین واقعی را بیابیم.

با نظر به تحقیقات زبان شناختی، واژه‌ی صابئین دارای ریشه‌ای در زبان آرامی است و از این‌رو، باید مفهوم این واژه را در زبان آرامی پیگیری کرد.

1. Ginza Raba
2. Sabeian

۳. توجه به این نکته ضروری است که مندائیان هیچگاه خود را صابئین معرفی نکردند، بلکه در تلمی متون خود را مندائی ناصورایی (Nasorai) به معنای مومن، معرفی کرده‌اند.

ولهاوزن^۴ معتقد است که واژه‌ی صابئون برگرفته از زبان آرامی است و این نام بر گروهی اطلاق می‌شد که اعمال تعمید را در آب جاری به جای می‌آوردند. رودولف ماتسوخ^۵، از محققان در زبان آرامی، بر این باور است که واژه‌ی صابئین ریشه در زبان مندایی داشته و یکی از شعبه‌های زبان آرامی است. صابئین نیز از ریشه‌ی صبا گرفته شده که به معنای تعمید کردن در آب است.

در "دائرة المعارف اسلام" نیز واژه‌ی صابئین برگرفته از ریشه‌ی صَبَّأ در زبان سلمی (آرامی) دانسته شده و به معنای فرو رفتن در آب و تعمید کردن ترجمه شده است و چنین گفته شده که واژه‌ی صابئین در قرآن نیز به معنای تعمید کردن است. دکتر مشکور واژه‌ی الصابئون را نام خاص به شمار آورده، و آن را برگرفته از ریشه‌ی فعل صبا در زبان مندایی دانسته. خود عالمان دین مندائی نیز واژه‌ی صابئین را مأخوذ از صبا به معنای تعمید کردن در آب جاری می‌دانند.

پس می‌توان چنین گفت که با توجه به اینکه واژه‌ی صابئین واژه‌ای غیر عربی و از ریشه‌ی مندائی به معنای فرو رفتن در آب جاری و غسل کردن است، و به انجام این عمل در میان منداییان تاکید فراوان شده، صابئین حقیقی این گروه هستند و نه حرانیان. اما اینکه چرا حرانیان خود را صابئین نامیده‌اند را در بررسی تاریخ این قوم

4. Wellhausen
5. Rudolf Matcuch

مطرح خواهیم کرد.

تاریخ

گرچه منداییان در فرهنگ دینی به دو سنت مهم زرتشتی و یهودی شباهت دارند اما کاملاً مستقل از این دو دین هستند. با این حال، تاریخ کیش مندایی با یهود پیوند وثیقی دارد، هرچند در جای جای متون مندایی خشم خود را نسبت به این دین نشان می‌دهند لیکن همزیستی دیرینه‌ی آن‌ها غیر قابل انکار است.

بر اساس روایات مندایی، این قوم از مصر به اورشلیم آمده‌اند اما مدت سکونت آن‌ها در مصر، شیوه‌ی زندگی و ارتباط آن‌ها با یهودیان مبهم است. اما بنابر متون ایشان این امر مشهود است که یهودیان را پیروان الهه‌ی خورشید معرفی می‌کنند در حالی که مصریان را (برخلاف سلسله‌ی فراعنه) با احترام یاد می‌کنند. و اینکه منداییان همراه با یهودیان مهاجرت کرده‌اند یا خیر، روشن نیست.

سرزمین بعدی منداییان، اورشلیم بوده که با خاطرات جانگاہ آن‌ها به عنوان یک گروه ضعیف که ناچار به اقامت در آنجا بودند، یاد می‌شود. آنچه مسلم است این که، فرهنگ این قوم هم به لحاظ نژادی و هم به لحاظ ادبیات با بنی اسرائیل مشابهت دارد اما تاریخ دینی این دو گروه با توجه به متون مقدسشان نسبتاً متفاوت است. اقامت منداییان در مناطق یهودی نشین حدود ۱۲۰۰ سال به طول انجامید و در این مدت منداییان



هیچگاه به صورت مستقل ظاهر نشدند و در امور سیاسی نقشی نداشتند.

مادای یا مدای نام کوه سرزمینی است که منداییان خود را متعلق به آنجا می‌دانستند و محتمل است که مراد سرزمین ایران باشد. ذکر شاه اردوان (اشکانی) به عنوان حاکم مادای، ایرانی بودن این منطقه را روشن می‌سازد. تأثیر اندیشه‌ی ایرانی بر عقاید منداییان، در خصوص نور و ظلمت، کم و بیش مورد اتفاق مندائی شناسان معاصر است. آمادای اشاره به استراحتگاه و محل سکونت موقت است که مندائیان در عصر اشکانی بین قرن اول تا سوم با آن آشنا شدند و احتمالاً در نواحی شرقی جلگه‌ی بین‌النهرین و در رشته کوه‌های زاگرس قرار دارد.

حران در جنوب ترکیه‌ی کنونی، سرزمینی است که منداییان پس از خرابی معبد دوم و رانده شدن از اورشلیم، حدوداً سیصد سال در آنجا اقامت داشتند. در همین منطقه بود که در تقابل با عقاید ستاره پرستی حرانیان قرار گرفتند و اگرچه ایشان را مردود خواندند اما به مرور صیغه‌ای حرانی به خود گرفتند، به ویژه الگوی اصلی اندیشه‌ی تنجیمی حرانیان به متون مندائی سرایت کرد.

در دوران اسلامی و معاصر با خلافت امویان، این قوم به سبب تسامح دینی موجود، در معرض تغییر کیش قرار نگرفتند اما در زمان عباسیان، توجه حکومت به این ناحیه جلب شده و در این برهه حرانیان نام خود را به صابئین تغییر می‌دهند که ابن ندیم در مقاله‌ی نهم کتاب الفهرست جریان را به این صورت روایت می‌کند: مأمون، خلیفه‌ی عباسی هنگام عبور از حران این

جماعت را دید و از آنان پرسید: «چه دینی دارید؟» آنان نتوانستند پاسخ درستی بدهند. مأمون گفت: «اگر اهل کتاب هستید باید تعیین کنید از کدام طایفه‌ی اهل کتابید و اگر اهل کتاب نیستید، باید موضع خود را مشخص کنید.» مقرر شد آنان تا بازگشت مأمون از سفر پاسخ خود را آماده کنند. در این میان، گروهی از ایشان مسیحی و گروهی مسلمان شدند و گروهی نیز نام "صابئین" را که در قرآن مجید آمده است برگزیدند و بدین شیوه خود را در پناه دولت اسلامی قرار دادند. اما همانگونه که پیشتر ذکر شد، صابئین حقیقی همان منداییان هستند.

زندگی منداییان در قرون معاصر با آمدن آن‌ها به حوالی شوشتر از سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی مصادف شد. با ظهور قاجار تعصبات دینی علیه اقلیت‌ها شدت گرفت، به طوری که امیر کبیر به حکمران خوزستان، اردشیر میرزا نامه نوشت و خواستار توقف آزار اذیت این گروه دینی شد. منداییان در این دوره و پهلوی (اول و دوم)، بیش از گذشته به نواحی شرقی خوزستان مهاجرت نمودند. از دهه‌ی ۱۳۴۰ خورشیدی، منداییان ایران با تشکیل "انجمن صابئین مندایی" سعی در حل مشکلات حقوقی - دینی درون قومی خود، کردند که این انجمن تا کنون پایدار است. هیچ اطلاعات دقیقی از منداییان عراق (کتونی) در دست نیست، لکن می‌دانیم که به علت جنگ تحمیلی پیشرفتی نداشته و از وضعیت معیشتی مناسبی برخوردار نیستند.

هم اکنون منداییان در شهرهای اهواز، سوسنگرد، شوشتر، خلف آباد،

شوش، خرمشهر، کرج و شیراز سکونت دارند و شغل‌هایی مانند زرگری و نقره‌کاری به صورت توارثی، صنعتگری و قایق‌سازی و استغال در ادارات دولتی ممر معیشت ایشان به حساب می‌آید. سطح تحصیلات منداییان ایران، بیش از آنچه تصور می‌شد، رشد داشته است. فتوای آیت الله خمینه‌ای، رهبر فعلی ایران، مبنی بر اهل کتاب بودن صابئین، این قوم را بیش از پیش امیدوار ساخته و بیشترین کوشش خود، برای رسمیت بخشیدن به اقلیت دینی خویش، در چهار چوب قانون اساسی ایران را به کار می‌بندند.

نماد مذهبی صابئین مندائی یک صلیب است که بر روی آن شتل تعمید آویخته و یک شاخه گیاه "مورد" بر روی آن نصب شده است. گیاه (مورد Myrtus) از جمله گیاهان نادری است که در مناطق محدودی در ایران و دنیا وجود دارد. درخچه‌های کوچکی که ارتفاع آن در شرایط عادی بین یک تا سه متر می‌رسد، از مشخصات "مورد" می‌توان به برگ‌های همیشه سبز و بوی معطر آن اشاره کرد



منابع:

- فروزنده، مسعود، تحقیقی در دین صابئین مندایی با تکیه بر متون مندایی، تهران، سماط، ۱۳۷۷
شیرالی، عادل، صابئین راستین، تهران، بصیرت، ۱۳۹۴
پاکلی، یورون یاگوسن، «کیش مندایی»، ادبیات کنوسی، ابولقاسم اسماعیل پور، تهران، هیرمند، ۱۳۹۵
توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، قم، سمت، ۱۳۷۹



بودا، روشن شده‌ی روشنگر

مریم السادات سیاهپوش
الهام نیازمند

ریاضت و آموزش نزد دو استاد، هیچ‌گاه رضایت روحی را به دست نیاورد، تا عاقبت این روش را کنار گذاشت و به زندگی عادی برگشت و هنگامی که به زیر درختی در حال مراقبه و تفکر درباره‌ی احوال درونی بود، واقعیت بر او آشکار شده و با علمی شهودی به کنه اسرار جهان واقف گشت. از این رو او را بودا^۱ به معنی روشن شده، نامیدند. بودا هفت هفته زیر درخت در جدال درونی بر سر اینکه آیا اکنون که به آگاهی رسیده خود را نجات دهد یا به دیگران کمک کند، عاقبت راه تبلیغ را برگزید. او چهل سال به تبلیغ در سراسر هند پرداخت و در هشتاد سالگی به نیروانه پیوست.

آئین بودا

باید توجه داشت که این فلسفه، همراه با آئین جین، دو فلسفه‌ی معترض

هندی در قرن ششم پ.م در جنوب نپال متولد شد. بنابر روایت آمیخته با افسانه‌ی رساله‌ی جاتکه^۲، بودا پیش از تولد، "بودی ستوه"^۳ (بودای بالقوه) بوده است که در بهشت توشیته^۴ می‌زیسته است. با دستور خدایان در جهان ظاهر شد و همراه با ولادت او وقایعی در جهان اتفاق افتاد. از آنجایی که پدرش از پیشگویی درباره‌ی آینده‌ی رهبانی بودا با خبر شده بود، او را در ناز و نعمت پروراند و مانع از آشنایی او با واقعیت‌های رنج آور شد. لیکن بودا در گردشی روزانه با دیدن چهار علامت که او را از وجود رنج در جهان آگاه ساختند (یک پیرمرد، یک بیمار، یک جسد و یک راهب) در حالی که در اوج جوانی و دارای همسر و فرزند بود، قصد گوشه‌گیری نمود. او در طی شش سال

آئین بودائی در عصر حاضر در زمره‌ی مهم‌ترین مکتب‌های فکری محسوب شده و بیش از پانصد میلیون پیرو دارد. با این حال، فهم کامل این مکتب ساده نیست چرا که تاریخ پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. در واقع، با اینکه زادگاه آئین بودائی هندوستان بود اما در خارج از مرز و بوم خود، در فرهنگها و تمدن‌های دیگر به ویژه خاور دور، رشد و نمو یافت و با آن‌ها در آمیخت. در این گزارش سعی بر ارائه‌ی کلیت اندیشه‌ی بودا و اصول اساسی این مکتب فکری و فلسفی شده است. از این رو ضروریست در ابتدا به زندگی بودا بپردازیم که در شکل‌گیری اندیشه‌ی وی اثرگذار بوده است.

زندگی بودا

گئوتَمَه شاکیا مونی^۱، شاهزاده‌ی

۱. Geutama sakyamuni به معنی مرتاض قبیله‌ی شاکیا

۲. Jataka به معنای زایش و مشتمل بر مجموعه

روایاتی درباره‌ی زایش بودا و تحولات بعدی او

3. Boddhisatvva

4. Tusia

5. Buddha

به آئین هندو در آن عصر به حساب می‌آمدند که سندیت معنوی و دها^۱ (متون مذهبی هندویی) را نپذیرفتند و به این دلیل از سوی آئین هندو، این تفکر طرد شد. به علاوه، بزرگ‌ترین اختلاف این دو آئین، حقیقت ثابت عالم صغیر و عالم کبیر یعنی آتمن^۲ و برهمن^۳ است که در آئین هندو به این اصل ثابت باور دارند، در حالی که بر اساس تعالیم بودا اصلی ثابت و لایتغیر در این جهان وجود ندارد. با این وجود، بودا اصل تناسخ (سمساره^۴) را رد نکرد اما این تجدید حیات نه انتقال آتمن، بلکه مجموعه‌ای از حالات فکری و جسمی است.



سه رکن آئین بودا

سه رکن آئین کهن بودائی عبارت است از رنج جهانی، ناپایداری اشیا و عدم جوهر ثابت. تصور اینکه جهان صحنه‌ی گذران پدیده‌های بی بود، و منشا درد و رنج بی پایان است منجر به این می‌شود؛ حال که همه چیز رنج و مشقت است، پس ثبات و سکونی در پس مظاهر هم نمی‌توان یافت و

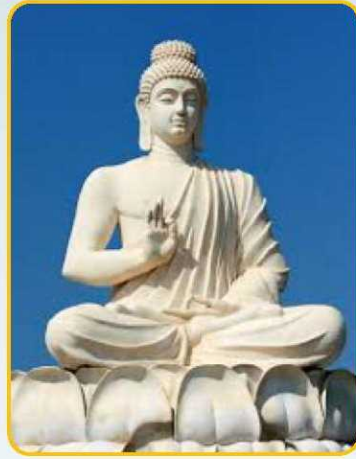
1. Vedas

۲. Atman ضمیر باطن انسان

3. Brahman

4. Samsara

پدیده‌ها دائم در حال تغییرند و محوم به فنا هستند.



نیروانا

بودا اصل نیروانا^۵ را مطرح نمود که مقام وجد و خاموشی و تنها اصل تغییر ناپذیر است و برای رسیدن به آن و رهایی از رنج تولد پیاپی می‌بایست تلاش کرد. راهب ممکن است با اعراض در این دنیا به نیروانا دست یابد و در مورد اینکه حیات مجدد این جهانی نخواهد داشت اطمینان دارد. اما همچنان کیفیت هستی او پس از مرگ روشن نیست، چرا که بودا سوالات غیر قابل پاسخ را محکوم می‌کند و چون نمی‌توانیم از زندگی فرد پس از مرگش در وضعیت نیروانا سخن بگوییم، بحث و گفتگو در این موضوع نارواست. بنابر این بودائیان از ارائه‌ی هر تفسیری درباره‌ی نیروانا خودداری می‌کنند. این آسودگی فرجامین، تنها هنگامی قابل درک است که فرد روشن شده باشد. در واقع، صرفاً به این دلیل که کیفیت پس از مرگ وصف ناپذیر است، آن را نیستی می‌خوانند نه به این دلیل که واقعا وجود ندارد.

5. Nirvana

چهار حقیقت شریف

بودا پس از ریاضت به کنه چهار حقیقت شریف آگاه شد:

۱. هرآنچه به هستی می‌گراید محکوم به رنج (دوکه)^۶ و درد بی‌پایان است.
۲. مبدا این رنج تولد و پیدایش است.
۳. با متوقف نمودن چرخه‌ی مرگ و حیات می‌توان از این رنج رها شد.
۴. راهی که به این رهایی می‌انجامد، راه شریف هشتگانه است.

راه شریف هشتگانه عبارت است از: ایمان درست، نیت درست، گفتار درست، کردار درست، طریق زیستن درست، کوشش درست، پندار درست و مراقبه‌ی درست. اگر این راه پیموده شود، رنج تبدیل به مهر می‌شود و انسان به وجد و شادی دست می‌یابد.

منابع:

- آزمسترانگ، گرن، بودا، ترجمه‌ی نسترن پاشایی، تهران: انتشارات فراروان، ۱۳۸۷
- اسمارت، تینیان، تجربه‌ی دینی بشر، ترجمه‌ی مرتضی گودرزی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲، جلد اول
- بهار، مهرداد، ادیان آسیایی، تهران: نشر چشمه، ۱۳۹۰
- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴، جلد اول

6. Dukkha



نگاهی به آیین کنفوسیوسی در ژاپن

زهرا جوادی



کرد و تعالیمش در میان متفکران چینی موفقیت عظیمی کسب کرد و در نهایت تایید دولت چین را به دست آورد. از قرن هفدهم به بعد تعالیم ژو شی به یک موقعیت برجسته در محافل علمی ژاپن دست یافت، هرچند که دولت چندان آن را تایید نکرد.

پیش از دوره‌ی ادو، کیش کنفوسیوس، به ویژه تعالیم ژو شی مورد توجه سرداران و ساموراییهای بلندپایه قرار گرفته بود. تعالیم نوکنفوسیوسی درباره‌ی اخلاق و اعمال آن در کشورداری برای ایشان جذابیت داشت، اما در دوره‌ی ادو بود که این تعالیم به نیروی مذهبی و اخلاقی بزرگی مبدل شد.

نوکنفوسیوسیها خودسازی و بررسی چیزها یعنی مطالعه‌ی عینی دنیای اطرافشان را از واجبات میدانستند. این قرائت جدید کنفوسیوسباوری، می‌آموخت که انسان با تفکر عقلانی عینی میتواند نفس خود را که به مبدأ کیهانی اخلاق والا متصل است، با کشتن هواها و خودخواهپاش به فطرت پاک انسانی بازگرداند. یگانه‌گی و هملهنگی عالم صغیر (انسان) با عالم کبیر (جهان)، یا فرد و دولت و زمین و آسمان به موجب اشتراک اخلاقی، محور ایمانی کیش نو بود. ژو شی میگفت که این اصل «لی» در چینی، «ری» در ژاپنی را نیروی مادی («چی» در

کیش کنفوسیوسی نخستین دین خارجی بود که به سرزمین ژاپن راه یافت این آیین در ابتدای قرن اول میلادی بواسطه تمدن چین به آن کشور وارد گردید. گفته میشود که فلسفه‌ی کنفوسیوسی در قرن سوم میلادی به ژاپن رسید اما تا قرن هفتم به موضوع یک تحقیق علمی معنادار مبدل نشد. آیین کنفوسیوسی که نخبگان و دانشوران ژاپنی در ابتدا جذب آن شدند، غالباً شاخه‌های علمی مانند هستیشناسی و پیشگویی را عرضه میداشت تا اخلاق اجتماعی و سیاست. به دلیل سیستم موروثی و اهمیت بیشتر نحوه تولد یک فرد تا استعدادش برای انتساب در منصبهای رسمی، آیین کنفوسیوس در ژاپن بیشتر یک دستاورد نجیبانه باقی ماند و هرگز به وضعیتی که در چین داشت، جایی که تسلط آن، روشی برای نظام اداری کشور عرضه کرد، نزدیک نشد. از نظر فکری در این زمان، فلسفه‌ی کنفوسیوسی هم در ژاپن و هم در سراسر منطقه تحتالشعاع تعالیم بودایی قرار گرفت که پاسخهایی به مسائل معنوی و مابعدالطبیعی نیز میداد.

آیین کنفوسیوس در قرن یازدهم و دوازدهم در چین به وسیله‌ی تعدادی دانشور که ژو شی (۱۱۳۰ - ۱۲۰۰، شوشی در ژاپن) برجسته‌ترین آنها بود، اصلاح شد. او در بسیاری مسائل بازننگری

چینی، «کی» در ژاپنی) نهفته در هر فرد از قوه به فعل درمیآورد.

حکیمان کنفوسیوسی ژاپن این مشرب چینی را با شرایط خویش تطبیق دادند. چینیه‌ها بر نسبت فرد هم با جهان هستی و هم با کار کشورداری تاکید داشتند و مدعی بودند که فرد با ایجاد تحول در فطرت انسانی خود میتواند با مبدأ کیهانی اخلاق ارتباط برقرار سازد. در مقابل، کنفوسیوسیهای ژاپنی گرایش به تکیه بر روابط و تکالیف اجتماعی فرد داشتند. ژو شی گفته بود که افراد، به سبب تفاوت در نیروهای مادی، نابرابر به دنیا می‌آیند؛ و این



حرف دل ژاپنیها بود که در جستجوی دلیلی برای طبقه‌بندی اجتماعی خود بودند. باور اغلب ژاپنیها در تعبیراتی از این قبیل بیان میشد: «ساموراییها برتر از عواماند؛ پس طبیعی است که حاکم باشند» و «دهقانان پنج تخم از زمین بر میدارند و بنابراین پایهی کشورند؛ صنعتگران ابزار میسازند؛ اما کاسبان تنها تولیدات دیگران را برای تحصیل سود داد و ستد میکنند و از این رو پستترین طبقه‌اند.»

افزایش گرایش به این خوانش نوین از کیش کنفوسیوسی تا اندازه‌های برخاسته از خیزش موج احساسات ضدبودایی بود. برای نمونه، اربابهای ولایت‌های اکایاما، آئیزو و میتو از سر بیزاری از دین بودا به آیین کنفوسیوسی روی آوردند. همچنین هایاشی رازان (۱۵۸۳ - ۱۶۵۷) عالم نوکنفوسیوسی که در استخدام حکومت شوگونی بود، نفرت عمیقی از تنگنا (۱۵۳۶ - ۱۶۴۳) و سودن (۱۵۶۹ - ۱۶۳۳) کاهنان بودایی رایزن ایهیاسو داشت. لیکن روی هم رفته کیش نو در کنار دین کهن مورد استقبال قرار گرفت. در سال ۱۶۹۰ شوگون پنجم تسونایوشی (۱۶۸۰ - ۱۷۰۹) با این که دل در گرو دین بودا داشت، «مدرسه مقدس مطالعات کنفوسیوسی» را با نام شوهشی در یوشیمای ادو بنیاد نهاد.

در طول قرن هفدهم، آیین نوکنفوسیوسی به ایفای نقش موثری پرداخت. شوگنیت توکوگاوا هم در مدارس خود و هم در مدارس تیولها در سراسر کشور، مطالعات کنفوسیوسی را ترغیب می‌نمود تا بینش و منش سامورایی را شکل دهد. در قرن هجدهم، مبانی کنفوسیوسی، از طریق

مدارسی خاص، برای اشخاص عادی در میان پیشه‌وران، بازرگانان و کشاورزان منتشر شد. در تیول میتو، این مطالعات به دای نیهون شی، کتاب چند جلدی تاریخ ژاپن که عقیده‌ی دودمان امپراتوریزاده‌ی کلمی به عنوان تنها منشامشروع قدرت را در بردارد، انجامید و اصول وفاداری و تقوای فرزندی را با معرفی امپراتور به عنوان مصداق والای چنین فضایی بسط داد. این عقاید با تبدیل شدن به عقیده‌ی بازگشت به سعادت نخستین در شینتو، به خاتمه یافتن هفت قرن حاکمیت ساموراییها کمک کرد. تا اواخر قرن هفدهم معارف کنفوسیوسی به تدریج حمایت رسمی حکومت شوگونی را به دست آورد و گرایش فکری و اخلاقی پرنفوذی در ژاپن شد.

اثرات و نایثرات

فلسفه کنفوسیوسی به خردگرایی، انسانگرایی، نژادپرستی و تفکر تاریخی توکوگاواایی ژاپن یاری رسانده است. همچنین مسئول تغییر مفروضات اساسی هستیشناختی، معرفتشناسی و مسئول باز شدن حلقه‌های فکری پلورالیزم و تنوع بیسابقه است. در اواخر دوره‌ی توکوگاوا و در اواسط قرن نوزدهم فلسفه‌ی کنفوسیوسی الهامبخش و توجیهی بود برای آن دسته از اصلاحطلبان فعال که موفق به سرنگونی سبک قدیمی شدند.

آیین کنفوسیوس در ژاپن انگیزهای برای توسعه بیشتر حیات ملی شد. آموزه‌ی آن مصالح و موادی برای نهادهای اجتماعی، سازمان سیاسی و نظامدهی احکام اخلاقی فراهم آورد. شینتوی آغازین مفهوم روشنی از وفاداری یا حرمت به والدین نداشت،

اینها فضایی بود که نقش بسیار مهمی در حیات اخلاقی این مردم داشت. این فضایل را آیین کنفوسیوس به ارمغان آورد، که به آموزه اخلاق مداری، نظاممندی میبخشد و روشهای آموزش آن را به دست میدهد. این جا متافیزیک چینی و اعمال دینی هم نقشی داشتند، اما به روشهای غیبگویی مبدل شدند. نفوذ اندیشه کنفوسیوسی در ژاپن همیشه در حوزه نهادهای حقوقی و آموزشی، مشخص تر از قلمرو احساس دینی بود. نهادهای شهری و آموزه اخلاقی، یارمندهای چینیان به سرزمین ژاپن بود.



کنفوسیوس ژاپنی بیشتر به ملی گرایی و حس ناسیونالیستی نظر داشت، برخلاف چین که به خیرخواهی و بشردوستی شهرت داشت. افزون بر این کنفوسیوس ژاپن تحرک کوشش و پویایی را مورد تمجید قرار میداد و با اعتکاف و گوشه نشینی در همه اشکال مخالفت می‌ورزید.

قانون اساسی ژاپن متأثر از تعالیم کنفوسیوس و بودا تاکید بسیاری بر (اولین ماده) توافق، تفاهم و دوستی در کلیه مباحثات و مراودات را دارد.

نکته‌ی دیگر نظریه‌ی چینی کنفوسیوسی بود که باور داشت امپراتور یا ملکه مستقیماً به آسمان



پیوند دارد و بنابراین به شیوه‌ای آسمانی حکومت می‌کند. این امر باعث می‌شود تا شخص حاکم و فرمانروا حلقه‌ی ارتباط بین آنچه در بالا قرار دارد (امر علوی و آسمانی) و آنچه در پایین قرار دارد (زمین و مردم) باشد. بر طبق روایات، جیمبو نخستین امپراتور ژاپن از نوادگان الهی خورشید بود و از آن زمان تا کنون همواره دودمان امپراتوران و ملکه‌های ژاپنی حفظ شده‌است؛ از این قرار، مطابق تعالیم شینتویی (متاثر از کنفوسیوس) هرگز هیچ طغیان و شورش علیه حاکم سلطنتی ژاپن توجیه‌پذیر نیست.

نکته قابل توجه این است که هم‌آئین بودا و هم‌آئین کنفوسیوس به وسیله‌ی فرهنگ و اعتقادات سنتی ژاپن (شینتو) بر محور تقدس سرزمین و امپراتور تعدیل و اصلاح شدند. ژاپنی‌ها از کنفوسیوس، حاکمیت اصالت عقل را اخذ کرده و با رهایی از خرافات و جمود فکری، خلاقیت و سازندگی لازم برای توسعه اقتصادی را در جامعه بنیان نهادند. طبق آئین کنفوسیوس، وظیفه انسان در برابر رحمت و نعمتهای خداوند، سعی و کوشش در شکرگزاری و جبران نعمتهای خداست. خودپسندی بزرگترین گناه بوده و ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی حتی تا سر حد فدا کردن جان، در راه معبود لازم است. کلیه‌ی کارهای روزانه، خدمتی به خداوند و رهبران سیاسی کشور است. اجرای کامل تعهدات به خانواده، خیرخواهی، عدالت، دانش، آگاهی و وفاداری از اصول اساسی تعالیم کنفوسیوس است. در مقابل وفاداری فرزندان خانواده بزرگ ژاپن به امپراتور، حاکم نیز باید از طریق تعالیم

اخلاقی حکمرانی کرده و خصوصیات او، الگویی برای مردمش باشد.

اصل احترام به خانواده، تکریم امپراتور و اصل مشهور «تفاهم و توافق» موجب ترویج فرهنگ تصمیم‌گیری بر مبنای مشاوره شده و از کشمکشها و ناآرامی‌ها در جامعه‌ی به شدت طبقاتی ژاپن کاسته بود. بسیاری از مشاجرات، چنانچه هنوز هم از طریق افراد میانجی حل و فصل می‌شوند.



در آمیزی ادیان شینتو و کنفوسیوس
گروهی از کنفوسیوسیها دین شینتو را متحد طبیعی خود میدیدند، زیرا هم در این دین و هم در کنفوسیوس نخوانده، تکیه بر صفای دل و یگانگی انسان با زمین (یا طبیعت) و آسمان بود. مثال بارزی از آمیزش این ادیان، اندیشه‌های بود که در ذهن یاماساکی آنسائی (۱۶۱۸-۱۶۸۲) عالم نوکنفوسیوسی نطفه بست. او با واتاری نوبویوشی (۱۶۱۵-۱۶۹۰) کاهن شینتوی معبد ایسه و یوشیکاوا (یا کیکاوا کُرهارو) (۱۶۱۵-۱۶۹۴) رئیس معبد یوشیدا در کوتو دوستی یافت و تحت تاثیر شینتو قرار گرفته و آیینهای تطهیر شینتو را از سر گذراند.

آنسائی متقاعد شد که اصل (یا طریقت) نوکنفوسیوسی در دل شینتوی ناب حضور دارد. او چکیده‌ی آموزه‌ی نوکنفوسیوسی «حق شناسی و از خودگذشتگی تزلزلناپذیر، در پناه ذهن مراقب» را در این پیشبینی شاهدخت

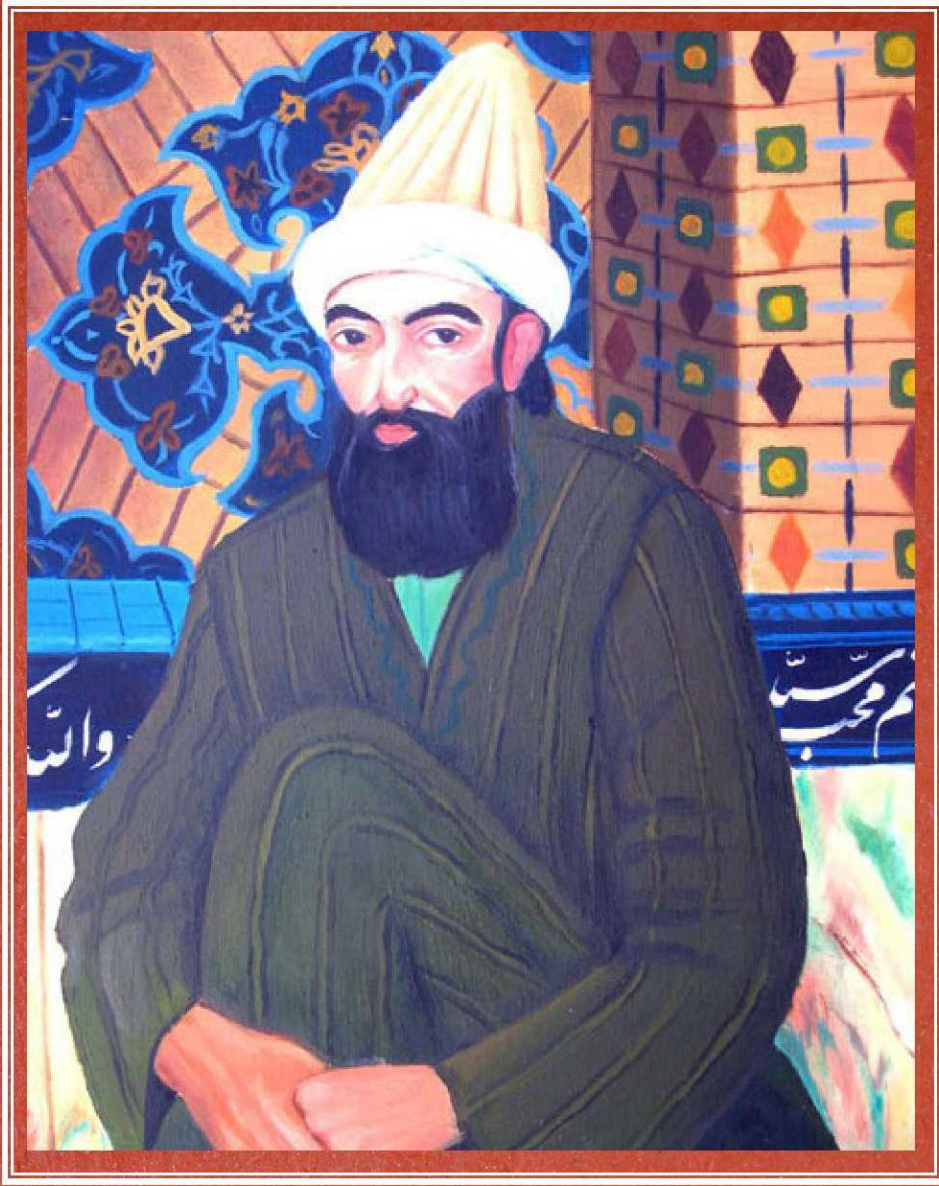
یاماتو بازشناخت: «برای آن که کلمی فرود آید (سوئی)، نخست باید نیایش کنید؛ برای آن که آمرزیده شوید باید درستکار باشید؛ و چون بدینسان به طریق کبیر رسیدید، دیار در صلح به سعادت خواهد رسید». در سال ۱۶۷۱ یوشیکاوا کره تارو به پاس این شناخت به آنسائی لقب شینتوی «سوئیکا» را بخشید که از متن خود پیشبینی بود: «سوئی» (فرود آمدن) و «کا» یا «گا» (افزایش الطاف الهی). آنسائی که اکنون به عنوان یک کلمی زنده مورد تکریم بود، کلن بزرگ فرقه‌اش «سوئیکا شینتو» شد و ۶۰۰۰ شاگرد که هر یک خود فرزانه‌های نوکنفوسیوسی بودند گرداگردش را فراگرفتند.

شینتو در دوره‌ی ادو کمکم از ارج بیشتری برخوردار گشت. آنگاه بزرگ خردمند اصلاحطلبی که نامش نیتومیا سونتوکو (۱۷۸۷-۱۸۵۶) بود، هر سه دین بودا، کنفوسیوسی و شینتو را همبستر ساخت و مدعی شد «شینتو طریقی است که بنیان کشور را فراهم می‌آورد؛ کیش کنفوسیوسی طریقی است که حکومت بر کشور را هموار میکند؛ و دین بودایی طریقی است که حکومت انسان بر ذهن خویش را ممکن می‌سازد». سونتوکو حبی را با نسبتهای یکدوم شینتو، یکچهارم کنفوسیوسی و یکچهارم بودایی به عنوان بهترین مقدار مصرف برای روح تجویز نمود.

منابع:

۱. مایکل ساسو/ دیوید رید، ادیان چین و ژاپن، مترجم محمد علی رستمیان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۵
۲. یوسا، میچیکو، دینهای ژاپن، مترجم حسن افشار، تهران، نشر مرکز
۳. Japanese Confucian Philosophy, Peter Nosco, Routledge Encyclopedia of Philosophy.





شاہ نعمت اللہ ولی و طریقہی او

سکینہ اصغر پور

نشریہ علمی فرهنگیں بہار
شمارہ ۱۶ سال ۹۶

از تولد تا مقام ارشاد

حضرت سید نورالدین شاه نعمت الله ولی بنا بر قول اولین تذکره نویسان احوالش در سال ۷۳۱ ق در شهر حلب متولد شد. پدرش عبدالله اهل حلب و از ارباب سلوک بوده است. شاه نعمت الله از سادات حسینی بوده و همواره در دیوان خود به این موضوع افتخار می‌کند.

شاه نعمت الله ولی در دوران کودکی پس از آموختن و حفظ قرآن کریم و حدیث در شهر حلب، به فراگیری علوم متداول در عصر خود پرداخت و مقدمات علوم را نزد شیخ رکن الدین شیرازی و علم بلاغت را از شمس الدین مکی و علم کلام و اصول را نزد سید جلال الدین خوارزمی و قاضی عضدالدین عیچی فرا گرفت، سپس به دنبال مرشدی کامل در مناطق مختلف به جست و جو پرداخت تا اینکه در ۲۴ سالگی در مکه شیخ عبدالله یافعی را دید و دست ارادت به او داد. به مدت ۷ سال در خدمت او بود و از او خرقه دریافت کرد و پس از وفات شیخ به مقام جانشینی وی رسید.

آثار و تالیفات

شاه نعمت الله ولی دارای آثار بسیاری به نظم و نثر است. آثار وی به دو دسته‌ی منظوم و منثور تقسیم می‌شود.

الف) آثار منظوم

شاه نعمت الله ولی در حقیقت عارفی شاعر است که حقیقت را با

زبان شعر بیان می‌کند، عمده آثار منظوم وی دیوان اشعاری مشتمل بر حدود ۱۲۰۰۰ بیت به سبک غزل، قصیده، ترجیع، مثنوی و رباعی است که بخش اعظم آن را غزلیات تشکیل می‌دهد. او در این اشعار دو تخلص دارد: یکی نعمت الله و دیگری سید. اشعار او غالباً جنبه‌ی تعلیمی داشته و در مدح و منقبت حضرت محمد(ص) و حضرت علی(ع) می‌باشد. نکته‌ی برجسته در مورد شاه ولی ولایت مداری وی بوده که منجر به طرح مسئله‌ی تشیع می‌شود. وی ۴۰۰ بیت در مدح حضرت علی(ع) دارد و ایمان را حب آل علی(ع) می‌داند. او اعتقاد به مذهب جامع دارد؛ یعنی مذهبی که در ضمن اعتقاد به ایمان به معنای حب به آل علی(ع)، دشمنی با ابوبکر و خلفای راشدین ندارد و معتقد است بدون ولایت علی(ع) نمی‌توان اهل ولایت بود، با توجه به این مطالب وی پیرو مذهب تشیع بوده است.

از دیگر آثار منظوم او می‌توان به، قصیده‌ای به زبان عربی و همچنین قصیده‌ای در مورد ظهور حضرت مهدی(عج) که جنبه‌ی پیشگویی دارد اشاره کرد.

ب) آثار منثور

در مورد تعداد آثار منثور شاه نعمت الله میان صاحب نظران اختلاف نظر بسیار است که تعداد آن‌ها را از عدد ۱۱۴ سوره‌ی قرآن تا ۵۴۴ رساله

هم ذکر کرده اند. این رسائل که از منابع اصلی درک تعالیم و افکار وی است، غالباً به زبان فارسی ست اما دارای رسائل عربی، مانند رساله فی تحقیق معنی الجنات و یا رساله‌های در تفسیر آیه‌ی هو الاول و الاخر نیز هست.

شاه نعمت الله ولی دارای رسائلی نظیر ارشاد الطالبین یا رساله‌ی نصیحت به مریدان یا رساله در نصیحت سید نور الدین فرزند شاه خلیل الله یا رساله در نصیحت به سلطان احمد شاه بهمنی یا رساله‌ی سوال و جواب است. همچنین در زمینه‌ی تفسیر قرآن رسائلی مانند تفسیر لاله الا الله و شرح فاتحه الكتاب و شرح سوره‌ی اخلاص دارد. از دیگر رسائل وی که در خصوص آثار ابن عربی است می‌توان به شرح فص الاول من فصوص الحکم یا رساله فی شرح فصوص الحکم یا رساله‌ی شرح ابیات فصوص الحکم و بالاخره ترجمه نقوش فصوص الحکم و ترجمه‌ی اصطلاحات الصوفیه، اشاره نمود.

اقدامات شاه نعمت الله ولی در رابطه با تصوف عملی:

- ۱ - پیروان خود را از بیکاری و گوشه نشینی منع کرد.
- ۲ - جامعه‌ی تصوف آن زمان را به رعایت آداب شریعت دعوت نمود.
- ۳ - تاکید شاه نعمت الله بر پوشیدن لباس مردم عصر خود.
- ۴ - شاه نعمت الله ولی تصوف را

امری انحصاری نمی دانست و به هر کسی که طالب حقیقت بود، آموزش می داد .

ولایت از نظر شاه نعمت الله ولی

شاه نعمت الله ولایت را در سه محور اساسی مورد بحث قرار می دهد . اول ولایت الهی دوم ولایت حضرت رسول (ص) و سوم ولایت حضرت علی (ع) و خاندان ایشان از نظر شاه نعمت الله ولی ولایت مطلقه‌ی الهی و قبول بی چون و چرای آن از طرف هر عارف و زاهدی شرط ورود به محورهای دیگر است، ازینرو شاه ولی ولایت حقیقی را از آن خدا می داند، به دنبال قبول ولایت الهی، قبول ولایت مطلقه‌ی رسول الله و به تبع آن قبول ولایت امام علی (ع) می باشد و هر ولایتی باید از جانب پیامبر مهر قبول بخورد و صرف قبول زبانی در پذیرش ولایت مقبول نیست، ولایت امام علی (ع) ولایت عام و مطلق است. شاه نعمت الله دوستی علی (ع) و خاندانش را شرط مهم در ولایت پذیری عارفان دانسته و بیان می دارد که ولایت و نبوت قابل جمع شدن باهم نیستند.

طریقه‌ی نعمت اللهیه

با ظهور شاه نعمت الله ولی، طریقه‌ی نعمت اللهیه از قرن هشتم هجری قمری در ایران رونق یافت و همراه با

آن تصوف شیعی نیز علنی شد. این سلسله عامل نشر تشیع در قرن ۹ بود و بسیاری از پیروان سلسله‌ی نقشبندیه دست ارادت به او دادند. پس از وفات شاه نعمت الله ولی بنا بر فرمان او یگانه فرزندش شاه برهان الدین خلیل الله به جانشینی رسید و پس از او هشت نفر از فرزند زادگان و اعقاب وی به جانشینی و مقام ارشاد رسیدند که همگی پس از دعوت و اظهار ارادت سلطان احمد شاه بهمنی و سپس استقبال جانشینانش در دکن ساکن شدند و این تغییر سکونت به دلیل نارضایتی حاکمان تیموری به خصوص شاهرخ تیموری و فقهای حنفی از رونق طریقه‌ی صوفیان شیعی در ایران بوده است . سه تن از دیگر اقطاب سلسله‌ی نعمت اللهیه به نام‌های شیخ محمود دکنی و فرزند ایشان شیخ شمس الدین دکنی و فرزند ایشان رضا علی شاه دکنی که از خاندان شاه نعمت الله ولی نبودند، تا اواخر حکومت زندیه در ایران، ساکن حیدر آباد دکن بودند که سیطره‌ی معنوی سلسله‌ی نعمت اللهیه در هند سبب رواج تصوف و تشیع در انجا و بخصوص در دکن شد و از این طریق زبان فارسی نیز در هند رواج یافت.

از زمان شاه نعمت الله ولی استعمال لفظ شاه در عناوین طریقتی بزرگان

این سلسله مرسوم گشت و مراد از آن شاهی‌ای بود که حاصل بندگی درگاه الهی باشد، خود شاه نعمت الله در این رابطه می گوید: «هر که باشد بنده او در جهان، سلطان شود». پس از آنکه مذهب شیعه در ایران رسمی شد، مشایخ تصوف شیعی برای اظهار ارادت علنی به حضرت علی (علیه السلام)، القابی را که به الله یا دین ختم می شد، به لفظ علی نیز مختوم کردند .

تجدید حیات تصوف در ایران

پس از هجرت بزرگان طریقه‌ی نعمت اللهیه به هند، به دلیل اغتشاش مملکت ایران چنانچه کسی به تصوف روی می آورد او را از این امر منع می نمودند لذا بزرگان طریقت یا از ایران رفتند یا در منزل انزوا گزیدند تا اینکه به فرمان قطب سلسله‌ی نعمت اللهیه رضا علیشاه دکنی که ساکن هند بود، افرادی به ایران برای نشر تصوف فرستاده شدند که یکی از آنها معصوم علی شاه و دیگری سید شاه طاهر دکنی بود اما شاه طاهر دکنی در همان سال‌های اول وفات نمود و ترویج سلسله به واسطه‌ی معصوم علی شاه تحقق یافت. از مهم ترین کسانی که در همان ابتدا به دعوت وی وارد سلوک شدند، میرزا محمد علی اصفهانی ملقب به نور علیشاه بود، معصوم علیشاه پیش از شهادت



با اختیاراتی که از جانب رضا علیشاه دکنی داشت، نور علیشاه را جانشین خود ساخت، نور علیشاه نیز قیل از وفات به تنی چند اجازه ارشاد داد و در عتبات عالیات شیخ زین‌الدین حسین علیشاه اصفهانی را به جانشینی خود تعیین کرد و پس از وفات رضا علیشاه دکنی در ۱۲۱۴ در دکن وی رسماً قطب سلسله‌ی نعمت‌اللهیه شد. پس از حسین علیشاه، حاج محمد جعفر کبودر آهنگی، ملقب به مجذوب علیشاه جانشین شد، در این دوره انشعابی در طریقه‌ی نعمت‌اللهیه، به سبب اختلاف در جانشینی مجذوب علیشاه، ایجاد شد و سلسله‌ی نعمت‌اللهیه دچار دو دستگی گشت. یک دسته به قطبیت مرحوم مست علیشاه و دسته‌ی دوم به قطبیت حاج ملا محمد رضا همدانی ملقب به کوثر علی شاه بود که بعدها به کوثریه مشهور شدند. همچنین پس از مست علی شاه، رحمت علی شاه به قطبیت رسید و بعد از او طریقه‌ی نعمت‌اللهیه به دو شاخه منقسم گشت که شعبه‌ی اول به قطبیت سعادت علیشاه و شعبه‌ی دوم به قطبیت منور علیشاه بود. در شاخه‌ی اول بعد از سعادت علیشاه سلطان علیشاه اهل بیدخت گناباد جانشین شد و در دوران او طریقه‌ی نعمت‌اللهیه شهرت بسیاری یافت و

در ۱۳۲۷ در بیدخت به قتل رسید. پس از او این شاخه به سلسله‌ی نعمت‌اللهیه گنابادی یا سلطان علیشاهی معروف شد. این شاخه که بیشترین پیروان را دارد بر دو مسئله تاکید بسیار داشتند، اول تاکید بر جمع شریعت و طریقت و دوم ممنوع بودن اعتیاد.

و اما در شاخه‌ی دوم بعد از منور علی شاه، فرزندش حاج علی آقا ذوالریاستین جانشین شد که به نعمت‌اللهیه‌ی ذوالریاستین شهره گشت که بیشتر در خارج از ایران بویژه در کشورهای اروپایی و آمریکایی توسعه یافت.

از دیگر مریدان منور علیشاه، حاج میرزا حسن صفی ملقب به صفی علیشاه بود که پیروانش شاخه‌ی دیگر سلسله‌ی نعمت‌اللهیه را پدید آوردند. وی در تهران ساکن شد و خانقاهی تاسیس نمود. پس از وفات وی در تهران، میان پیروانش اختلافاتی پیدا شد و جانشین او، ظهیر الدوله ملقب به صفا علیشاه، که داماد ناصرالدین شاه بود، با تاسیس انجمن اخوت در ۱۳۱۷ این سلسله را از صورت سلسله‌های فقر بیرون آورد؛ از این رو، عده‌ای از رجال حکومتی وارد این طریقه شدند. او نیز در اواخر عمر کسی را به جانشینی خود تعیین نکرد.

خصوصیات طریقه‌ی نعمت‌اللهیه

- ۱ - حال سالکان این طریقه بر خلاف دیگران حال بسط است.
- ۲ - پیروان این طریقه لباس خاصی ندارند و خودشان را از سایر مردم تمیز نمی دهند.
- ۳ - در این طریقه ترک کسب و کار جایز نیست.
- ۴ - مدار این طریقه پیروی از شریعت محمد (ص) و اطاعت از ائمه است.
- ۵ - تاکید بر مخالفت پیوسته با نفس و مشغولیت به تصفیه‌ی قلب.
- ۶ - تاکید بر ذکر جهر یا آشکار.
- ۷ - این طریقه رقص سماع ندارد.
- ۸ - طریقت ایشان خلوت در انجمن بود، بدین معنا که در ظاهر یا خلق و در باطن با حق بودند.

منابع

زرین کوب، عبدالحسین، دنباله جست و جو در تصوف ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۲

عروج نیا، پروانه، ... و دیگران، تاریخ و جغرافیای تصوف، نشر کتاب مرجع، تهران، ۱۳۸۸
کامل الشیبی، مصطفی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۴
مدرسی چهاردهی، نورالدین، سلسله‌های صوفیه‌ی ایران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲

نصر، سید حسین، جلوه‌های معنویت در جهان اسلام، ترجمه‌ی فاطمه شاه حسینی، نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، تهران، ۱۳۹۱

شیخ اسماعیل امیرمعزی معروف به شیخ المشایخ؛

کتاب‌داری هنرمند و دانشمندی سالک

مهران رهبری - حمیده ثقفی



شیخ اسماعیل امیرمعزی معروف به شیخ المشایخ از دانشمندان و هنرمندان کمتر شناخته شده دوره قاجار است. وی در روز پنجشنبه ۲۳ بهمن ۱۲۴۱ ش. (۲۳ شعبان ۱۲۷۹ ق.) در دزفول، در خانواده‌ای دانش‌پرور به دنیا آمد.

خاندان

خانواده شیخ المشایخ که نسب ایشان به امیر معزالدین دزفولی می‌رسد، همگی اهل فضل و علم بوده و به جهت همین انتساب، نام خانوادگی امیر معزی را برگزیده‌اند.

پدر شیخ المشایخ مرحوم شیخ محمدتقی دزفولی مشهور به ملاباشی از علما و ادبای مشهور قرن سیزدهم ق. است که در سال ۱۲۲۳ ق. در دزفول متولد شد. شیخ محمدتقی پس از

تحصیل علوم دینی در حوزه نجف، در اواخر دوران سلطنت محمدشاه قاجار به تهران آمد و با عنوان ملاباشی^۱ در دربار مشغول خدمت شد. از وی اشعار نغزی به زبان فارسی و عربی بجا مانده است که نشان از تسلط کامل او به زبان‌های عربی و فارسی دارد و به همین جهت از او به عنوان مترجم زبان عربی نیز استفاده می‌شده است.

از شیخ محمدتقی آثار بسیاری بجا مانده است که از آن جمله‌اند: ۱. کفایة الخصام^۲ که ترجمه فارسی کتاب غایة المرام^۳ تألیف سیدهاشم بحرانی (م. ۱۱۰۷ ق.) است. موضوع این کتاب اثبات امامت و ولایت علی (ع) و فرزندان ایشان است که به درخواست ناصرالدین شاه ترجمه شد و در سال ۱۲۷۷ ق. به چاپ رسید^۴ و به صورت رایگان در میان مردم توزیع

۱. لقبی که به بعضی از معلمین سلاطین و شاهزادگان داده می‌شده است.
۲. نسخه خطی این اثر در ۲۲۷ صفحه رحلی و با شماره بازیابی ۶-۹۸۰۳۲ اکنون در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. این کتاب اخیراً در سال ۰۸۳۱ ش توسط انتشارات آبرون به چاپ رسیده است.
۳. عنوان کامل این اثر غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام است که در ۷ جلد با تحقیق سیدعلی عاشور در مؤسسه التاریخ العربی بیروت در سال ۲۲۴۱ ق. منتشر شد.
۴. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، خان بابا مشار، تهران، ۳۵۳۱ ش، ج ۴، ص ۰۹۰۴.

شد. ۲. الشهباء^۵. ترجمه فارسی کتاب تاریخ مغازی واقدی (م. ۲۰۷ ق.) است. موضوع کتاب تاریخ جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. ۳. آثار ناصری^۶ که ترجمه و شرح عهدنامه مالک اشتر است و در سال ۱۲۸۶ ق. به دستور ناصرالدین شاه نگاشته شده است. ۴. مرآت ناصری^۷ در موضوع داستان‌های پیامبران الهی که به امر مرحوم عضدالملک، رئیس ایل قاجار (م. ۱۳۲۸ ق.) نوشته و تقدیم وی شده است. ۵. رسال‌های در تعیین نماز وسطی. سرانجام شیخ محمدتقی دزفولی که از او سه پسر به نام‌های علی، ابراهیم و اسماعیل بجا مانده بود، در ماه رجب ۱۲۹۵ ق. در کربلا درگذشت و در یکی از حجرات باب زینبیه دفن شد.^۸

زندگی‌نامه

شیخ اسماعیل در عنفوان جوانی برای تحصیل به نجف اشرف فرستاده شد و ۵. نسخه خطی این کتاب با عنوان کامل الشهباء فی غزوات الصحابة با شماره بازیابی ۵-۶۸۲۰۱ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.
۶. نسخه خطی این رساله با عنوان فرعی آداب الملوك فی اقصى مراتب السلوك با شماره بازیابی ۵-۹۵۴۲۱ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.
۷. نسخه خطی این رساله با شماره بازیابی ۵-۵۲۸۱۱ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.
۸. معزی‌نامه، عبدالحسین طالعی، کتبخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۰۹۳۱ ش، ص ۳۲۲.



پس از ملتیس شدن به لباس روحانیت، تحصیل خود را تا درجه اجتهاد ادامه داد اما با درگذشت پدر به دزفول بازگشت. در سال ۱۳۰۸ ق. و در ۲۹ سالگی به درخواست ناصرالدین شاه به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر زیست. ماجرای آمدن او به تهران را فرزندش مهندس ضیاءالدین امیرمعزی (م. ۱۲۶۹ ش.) اینگونه روایت کرده است: "در سال ۱۳۰۸ ق. بر اثر دستور ناصرالدین شاه به حاکم وقت دزفول برای جانشینی و ادامه شغل پدر در دربار قاجار، از بین سه تن فرزند ذکور شیخ محمدتقی مآلباشی، شیخ اسماعیل که کوچک‌ترین ولی اعلی و اَلیق^۱ تشخیص داده شد، نامزد خدمت در دربار گردید."^۲

در پی آن او با خانواده و به همراهی عده‌ای از ایل آهو قلندری از دزفول خارج شده و پس از حدود شش ماه به جهت مساعد نبودن فصل و نبودن راه شوسه، در اوایل سال ۱۳۰۹ ق. به تهران رسید و در آنجا به شیخ اسماعیل دزفولی شهرت یافت.

آنگاه پس از راه یافتن به دربار و "نظر به فضل و دانش و صفاتی که داشت"^۳ مورد توجه واقع شد و در زمره نزدیکان مرحوم عضدالملک قاجار که خود به تقدس، نیک‌نهادی و سادگی شناخته می‌شد،^۴ قرار گرفت و به معلمی فرزندانش برگزیده شد و چندی بعد از سوی او به لقب شیخ‌المشایخ^۵ ملقب

گردید. ارتباط با فرزندان عضدالملک به خصوص مصطفی‌خان امیر سلیمانی، مشیر السلطنه (م. ۱۳۸۱ ق.)، او را به محضر عارف عالی‌قدر، حاج شیخ عبدالله حایری رحمت‌علیشاه (م. ۱۳۵۶ ق.) رهنمون کرد. پس از چند جلسه رفت و آمد، سرانجام در سال ۱۳۲۲ ق. در قریه هاشم آباد تهران به همراه مشیرالسلطنه اظهار طلب کرده و هر دو در یک روز مشرف به فقر شدند. سپس به ملاقات قطب وقت سلسله نعمت‌اللهی، جناب حاج ملا سلطان محمد گنابادی، سلطان‌علیشاه (م. ۱۳۲۷ ق.)، نائل و مورد لطف و اکرام ایشان واقع گردید.^۶

پس از فتح تهران و برکناری محمدعلی شاه قاجار در سال ۱۳۲۷ ق. و به سلطنت رسیدن احمدشاه قاجار، عضدالملک به نیابت سلطنت انتخاب شد. یکی از اولین اقدامات او انتصاب شیخ‌المشایخ به عنوان کتابدار کتابخانه سلطنتی بود.^۸

گماشتن شیخ‌المشایخ به سمت ریاست کتابخانه سلطنتی^۹ با اعتراض

به اشتباه لقب شیخ‌المشایخ را لقبی طریقتی فرض کرده است.

۶. از قول مهندس ضیاءالدین امیرمعزی ذکر شده است که آشنایی و تشریف او در اوقات حضور در نجف بوده است که این قول نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا جناب حاج شیخ عبدالله حایری در سال ۱۱۳۱ ق. مجاز به دستگیری از طالبین شده‌اند و در آن تاریخ مرحوم شیخ‌المشایخ مدت‌ها بوده است که از نجف خارج شده بودند. شاید منظور نظر مهندس امیرمعزی آشنایی و دیدار آن دو در نجف بوده باشد که باید گفت این احتمال وجود دارد.

۷. نایغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، ص ۲۶۴. مرحوم شیخ اسدالله ایزدگنسیب (درویش ناصرعلی) در صفحه ۵۵۱ از کتاب نامه سخنوران ضمن بیان توضیحاتی در خصوص زندگی و آثار شیخ‌المشایخ، زمان تشریف او را سال ۸۱۳۱ ق. ذکر می‌کند.

۸. خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، مستشارالدوله صادق، مجموعه اول یادداشت‌های تاریخی و اسناد سیاسی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۷۱. ۹. در ابتدای دوره قاجار به سبب علاقهای که به کتب نفیس و آثار هنری وجود داشت، کتابخانه‌ای با عنوان شاهنشاهی در کاخ گلستان تأسیس شد که بعدها در دوران ناصرالدین شاه به کتابخانه سلطنتی

مخالفانی روبرو شد که وی را لایق آن نمی‌دانستند. این اعتراض‌ها سبب قهر عضدالملک شد به نحوی که عین‌السلطنه در خاطراتش اینگونه می‌نویسد: "نایب السلطنه شب‌ها درب خانه نمی‌آید. آشپزخانه خودش را هم برده است. برای آن کارهای بزرگ که واقع شد قهر نکرد و چیزی نگفت، حالا برای خاطر حاجی اسماعیل دزفولی و کتابخانه قهر مفصلی می‌کند."^{۱۰} اما در نهایت عضدالملک زیر بار آن حرف‌ها نرفت و ریاست شیخ‌المشایخ به عنوان ششمین رئیس آن کتابخانه تثبیت شد.^{۱۱}

او که در اوان انتخاب در مدارک و اسناد با عنوان "آقا شیخ اسماعیل کتابدارباشی" یاد شده است، در مدت ریاست خود بر کتابخانه سلطنتی توانست به کتابخانه نظم و نسق خوبی دهد و همه کتاب‌ها و اقلام موزه‌ای را از گوشه و کنار کاخ گرد آورد و در یک‌جا متمرکز سازد.^{۱۲}

اوضاع کتابخانه در آن ایام به دلیل اعمال لسان‌الدوله رئیس سابق آن، بسیار پریشان و آشفته بود. وی کتب و آثار نفیس بسیاری را از کتابخانه ربوده و توسط دلالان به فروش رسانده بود و اکنون در بازداشت بسر می‌برد. همین امر و عدم وجود یک فهرست جامع از محتویات کتابخانه باعث شد شیخ‌المشایخ اولین اقدام خود را تهیه فهرستی از کتب و آثار متعلق به کتابخانه قرار دهد، کاری که تا آن زمان

تغییر نام داد. بعدها در سال ۱۳۱۱ ش. تعدادی از کتب و آثار نفیس آن در کاخ گلستان نگهداری، برخی به کتابخانه ملی و برخی دیگر هم به کتابخانه مجلس منتقل شد.

۱۰. روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، عین‌السلطنه، تهران، اساطیر، ۷۷۳۱ ش. ج ۴، ص ۱۱۸۲.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۲۸۲. ۱۲. مشاهیر معاصر کتابشناسی شماره ۳۲، ص ۰۱.



صورت نگرفته بود. او ضمن بررسی دقیق هر کتاب، محل نگهداری و نوع خط آن را مشخص می‌کرد و شماره ثابتی را برای آن در نظر می‌گرفت. نهایتاً با درایت او، یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین فهرست‌های نسخ خطی در ایران پدید آمد.

چندی پس از تصدی مقام ریاست کتابخانه سلطنتی توسط شیخ‌المشایخ، عضدالملک در رمضان ۱۳۲۸ ق. (شهریور ۱۲۸۹ ش.) از دنیا رفت و میان بازماندگان وی بر سر ارثیه و بدهی‌های او اختلافی عمیق رخ داد. از آنجایی که شیخ‌المشایخ صیغه ارث مرحوم عضدالملک را در زمان حیات وی و در حضورش تنظیم کرده بود، در مورد رفع این اختلافات مرجع مناسب و قابل وثوقی تشخیص داده شد. لذا پس از تشریح موضوع توسط وی، بسیاری از ابهامات رفع گردید.^۱

با خلع احمدشاه از سلطنت و روی کار آمدن رضاشاه در آبان ۱۳۰۴ ش. شیخ‌المشایخ از ریاست کتابخانه سلطنتی کناره گرفت و هر چند بار که خواستند کار سابق را به وی بدهند، قبول نکرد.^۲ وی که پس از حدود ۱۶ سال خدمت در کتابخانه سلطنتی، حاضر به پذیرفتن شرایط جدید تحمیلی نبود، مواردی چون لزوم تعویض لباس روحانیت با لباس اونیفرمی که حکومت تعیین کرده بود لذا به دستور وزیر دربار حکم انتقالش به وزارت معارف صادر شد و در آن وزارتخانه هم بلافاصله حکم بازنشستگی به او دادند. پس از آن وی خانه‌نشین شد و اوقات خود را مصروف

۱. بدهی‌های عضدالملک به بانک‌های خارجی، سیدمحمدحسین منظورالاجداد، مجله گنجینه استاد، بهار ۰۷۳۱ ش، شماره ۱، ص ۵۳۱.
۲. نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، ص ۲۶۴.

مطالعه و تألیف کرد.

شیخ‌المشایخ با بزرگان و دانشمندان بسیاری در ارتباط بود که از آن جمله می‌توان به محمدعلی معلم حبیب‌آبادی صاحب مکارم‌الآثار اشاره کرد که طبق گفته خود او مکرر با شیخ‌المشایخ ملاقات و معاشرت می‌کرده است. وی اشاره می‌کند که پس از اجباری شدن انتخاب نام خانوادگی، شیخ‌المشایخ به دلیل اینکه یکی از اجدادش امیر معزالدین نام داشت، نام خانوادگی "امیر معزی" را برگزید.^۳

در سال ۱۳۰۶ ش. به عتبات عالیات رفت و از آنجا برای سفر حج به مکه مکرّمه مشرف شد. پس از مراجعت از این سفر به واسطه سخت‌گیری شدید مأموران شهربانی نسبت به لباس روحانیت، خروج وی از منزل مشکل شد و تا سال‌ها تقریباً خانه‌نشین بود و تنها عصرها برای حفظ سلامتی و قوای جسمانی خود یا در صحن خانه و یا روی بام حدود یک ساعت پیاده‌روی می‌کرد.

در اردیبهشت سال ۱۳۱۱ ش. به واسطه پیگیری عبدالحسین تیمورتاش (م. ۱۳۱۲ ش.)، جواز استفاده از کسوت روحانیت و ریاست دفتر اسناد رسمی و دفتر ازدواج برای او صادر شد. از آنجا که شغل دفتر اسناد رسمی با روحیه وی سازگار نبود، آن سمت را تنها تا سال ۱۳۱۶ ش. در اختیار داشت و پس از آن به داشتن دفتر ازدواج اکتفا کرد.^۴ مرحوم امیرمعزی دوبار ازدواج نمود که از ازدواج اول خود با زهرا خانم صاحب سه فرزند به نام‌های

۳. مکارم‌الآثار، محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مؤسسه نشر نفائس مخطوطات، اصفهان، ۴۶۳۱ ش، ج ۶، ص ۴۴۲۲.
۴. مشاهیر معاصر کتابشناسی شماره ۳۲، ص ۷۲-۸۰.

ضیاءالدین^۵، رضا و فاطمه شد. وی پس از فوت همسر اول خود با خانم مطاع الدوله ازدواج کرد و همو بود که طبق وصیت آن مرحوم کتاب‌هایش را برای کتابخانه سلطنتی بیدخت ارسال کرد.

شیخ‌المشایخ تا پایان عمر یعنی زمانی که حدود هشتاد سال سن داشت هرگز حضور در مجالس درویشی را ترک نکرد. منزل وی در گلپوندک و در نزدیکی حسینیه عضدالملک، محل اجتماع درویش، قرار داشت و او همه شب در آنجا حاضر می‌شد و به گرمی محبت خود بر گرمی دیگران می‌افزود.

تنها ده روز پیش از مرگش، علیرغم اینکه اطبا وی را از حضور در هوای آزاد منع کرد بودند، برای شرکت در مراسم عید غدیر فقرا در سال ۱۳۵۹ ق. که مصادف بود با روزهای بسیار سرد زمستان تهران (۲۸ دی ۱۳۱۹)، پیاده از منزل خارج شد و متأسفانه به ذات‌الریه مبتلا گردید. هر چه پزشکان برای درمان این بیماری کوشیدند، اثری نبخشید و سرانجام این دانشمند نامی و این هنرمند ارزنده، در ساعت سه نیمه‌شب اول محرم سال ۱۳۶۰ ق.، مطابق با دهم بهمن ۱۳۱۹ ش، در هشتاد و یک سالگی با حال خوش و توجه به حق و توسل به بزرگان دین، از دنیا رفت.^۶ جالب آنکه وی یک روز قبل از فوتش در وصیت‌نامه خود، مرقوم کرده بود: "حَسَنَ المَشَايخِ فِي جَنَانِ اللَّهِ" که به حساب ابجد رقم ۱۳۶۰، یعنی تاریخ رحلتش، بدست می‌آید.

وی در وصیت‌نامه‌اش اظهار تمایل

۵. بسیاری از اطلاعات مربوط به زندگی مرحوم شیخ‌المشایخ امیرمعزی توسط فرزند او مرحوم مهندس ضیاءالدین امیرمعزی که خود از ارادتمندان طریق نعمت‌اللهی و معاون وزارت راه دولت مرحوم دکتر محمد مصدق بوده، بدست آمده است.
۶. نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، ص ۲۶۴-۳.



کرده بود که در صورت امکان در جوار مقبره مرحوم مستوفی‌الممالک واقع در ده ونک دفن گردد. این خواسته وی با همت عبدالحسین اورنگ شیخ‌الملک (م. ۱۳۴۵ ش.)، از دوستان و آشنایان ادیب شیخ‌المشایخ، حاصل شد. جنازه وی با نهایت تجلیل و احترام در آن مکان دفن گردید.^۱ اینکه چرا او آن محل را دفن خود وصیت کرده است، شاید به عرفان دوستی و روحیه درویشی خاندان مستوفی‌الممالک باز می‌گردد چه آنکه تعدادی از بزرگان سلاسل درویشی و تصوف نیز در آن آرامگاه مدفون می‌باشند.^۲

اورنگ که خود از علاقمندان به مکتب تصوف و عرفان بود و خاطرات بسیاری را نیز در این زمینه نقل کرده است،^۳ در ضمن شعری نه بیتی به تجلیل مرحوم شیخ‌المشایخ امیرمعزی پرداخته و در بیت آخر آن اشعار، ماده تاریخ رحلت او را به حساب ابجد و به سال شمسی آورده است: "شد اسماعیل قربان محبت" (۱۳۱۹).^۴

جناب حاج شیخ محمدحسن صالح‌علیشاه، قطب وقت سلسله نعمت‌اللهمی، پس از فوت وی در ذیل نامه‌ای خطاب به آقای حسین‌علی موقت‌السلطان در تاریخ ۹ محرم ۱۳۶۰ ق، اینگونه مرقوم می‌فرمایند:

"فوت مرحوم آقای تفضلی و حاج شیخ‌المشایخ بر همه ناگوار و مؤثر

است، گرچه هر دو خوش رفتند و به دوست پیوستند و راحت گشتند ولی وجود این اشخاص برای سلاک، سرمشق و برای بیگانگان، نمونه و اتمام حجت است."^۵

مرحوم شیخ‌المشایخ امیرمعزی همواره در عقیده خود پایدار و مورد لطف بزرگان سلسله نعمت‌اللهمی بود. او از بدو تأسیس کتابخانه سلطانی بیدخت، در سال ۱۳۰۳ شمسی، بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب خطی و چاپی را به هزینه خود تهیه و به عنوان هدیه برای آن کتابخانه ارسال کرد که اکنون نیز موجود می‌باشند. همچنین بنا بر وصیت او تعدادی از کتب شخصی وی نیز پس از رحلتش به مجموعه کتابخانه سلطانی بیدخت تقدیم شد.

جناب حاج دکتر نورعلی تابنده نیز که خود در ایام کودکی از مرحوم شیخ‌المشایخ سرمشق خوشنویسی گرفته بودند، از او به عنوان درویشی امین، مردی فاضل و خوشنویسی ماهر یاد می‌کنند.^۶ ایشان می‌فرمایند: "یک تابلستان [که به بیدخت آمده بود] من مهماندار او بودم، می‌نشستند و می‌گفتند چایی بیار و خط تمرین می‌کردم که هنوز آن خطها را برای یادگاری و همچنین کتابهایی به خط او را دارم"^۷

آثار

شیخ‌المشایخ علاوه بر تصدی مقام ریاست مهم‌ترین کتابخانه آن روز ایران و معروف بودن به عنوان یکی از برجسته‌ترین کتابداران و کتاب‌شناسان تاریخ این سرزمین، در ایام ریاست بر

کتابخانه سلطنتی از زمان فراغت خود کمال استفاده را می‌کرد. و هنرهای گوناگونی همچون خوشنویسی، کتابت، نقاشی، صحافی و قلمدان‌سازی را نزد استادان فن آموخت. علاوه بر این موارد، از وی اشعار و تألیفاتی نیز به یادگار مانده است که در این بخش به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

الف - تألیفات

نوادر الامیر. این اثر تنها تألیف شیخ‌المشایخ است که در قالب یک کتاب مستقل منتشر شده و شامل حکایات و داستان‌های عمدتاً واقعی درباره میرزا تقی‌خان امیرکبیر، نخستین صدراعظم ناصرالدین شاه است. شیخ‌المشایخ هنگامی که به دربار قاجار وارد شد، از حکایات درباریان کهن‌سال و سایر رجال وقت در مورد امیرکبیر آگاه شد و به فکر گردآوری آنها افتاد. وی به امیرکبیر اعتقاد راسخ داشت و گردآوری این حکایات و روایات، ناشی از این ارادت خالصانه بود. اما تا هنگام مرگ صلاح را در انتشار و آشکار ساختن این اثر ندانست. این کتاب شامل دوازده بخش است و مؤلف در هر بخش یکی از کارها و خدمات بزرگ امیرکبیر و حکایات مربوط به آن را گزارش کرده است.^۸ امیرمعزی خود شخصاً این کتاب را به خط شکسته نستعلیق کتابت کرده بود اما متأسفانه این نسخه ارزشمند پس از امانت دادن به حسین مکی، جهت نگارش کتاب میرزا تقی‌خان امیرکبیر، هیچ‌گاه به وراثت شیخ‌المشایخ بازگردانده نشد.^۹

بعد از فوت امیرمعزی، روزنامه افکار

۱. زندگینامه مستوفی‌الممالک، حمید نیر نوری، نشر وحید، تهران، ۹۶۳۱ شمسی، ص ۸۵۵.
 ۲. لازم به ذکر است که محل دفن شیخ‌المشایخ در ورودی بنای آرامگاه یعنی جنوب محوطه در کنار قبور محمدعلی قسا، مصطفی‌خان حاج‌الدوله و سیدمددعلیشاه قرار دارد. این محل اکنون در حریم دانشگاه الزهراء(س) بوده و اداره آن بر عهده خانواده مستوفی‌الممالک است.
 ۳. برای نمونه نک: مجله خاطرات وحید، مهر ۱۵۳۱ ش، شماره ۲۱، ص ۳۷-۹.
 ۴. مشاهیر معاصر کتبشناسی شماره ۳۲، ص ۹۲.

۵. اسناد و نامه‌های امیرکبیر، سیدعلی آل داود، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۹۷۲۱ ش، ص ۶۶.
 ۶. مشاهیر معاصر کتبشناسی شماره ۳۲، ص ۳.
 ۷. نسخه‌ای خطی از این کتاب، با شماره ۴۵۱ ج در مجموعه ادبیات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود.





ایران قطعات پراکنده‌ای از آن را منتشر کرد. بعدها این کتاب در دفعات مختلف

به چاپ رسید.^۱

فهرست کتابخانه سلطنتی. همانطور که قبل‌تر بیان شد، شیخ‌المشایخ پس از تصدی ریاست کتابخانه سلطنتی اقدام به تهیه فهرست از آثار و کتب آن مجموعه کرد. وی هر کتابی را که تحویل می‌گرفت، مشخصات آن را کامل یادداشت می‌کرد. این فهرست حاوی ۱۲۳۰ صفحه و تمام آن به خط شیخ‌المشایخ است. نگارش این فهرست ارزشمند که از روز ۲۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ق. آغاز شده بود تا ده سال ادامه داشت. در این فهرست انواع کتاب‌های خطی، چاپی، آلبوم‌ها، بیاضچه، جنگ، جزوه، دفتر و مرقعات، با دقت معرفی و وصف شده است، به گونه‌ای که می‌توان آن را کامل‌ترین فهرست کتابخانه سلطنتی از آغاز تا امروز بشمار آورد. فهرست‌نگاران بعدی از این فهرست که وضعیت کتابخانه سلطنتی را در سال‌های پایانی سلسله قاجار به خوبی تبیین کرده بود، بهره‌های فراوان برده‌اند.^۲ از این فهرست نفیس و ارزشمند، نسخه‌ای در کاخ گلستان و نسخه‌ای در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.^۳

۱. نوادر الامیر، شیخ‌المشایخ امیرمعزی، تصحیح سیدعلی آل‌داود نشر تاریخ ایران، تهران، ۴۸۳۱ ش. ۲. فهرست کتابخانه سلطنتی ایران (تألیف ۸۲۳۱-۱۹۳۱ ق.)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۵۲-۶ ش. ۳. این نسخه با شماره ۴۶۵۱۲ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

جنگ خطی.^۴ این نسخه ۱۹۲ صفحه‌ای به خط مرحوم امیرمعزی شامل یادداشت‌های مختلف و چند نامه درباره اوضاع سیاسی ایران در زمان پس از مشروطه و بازگشایی مجلس شورای ملی است. مؤلف در بخشی از این جنگ، در مطلبی تحت عنوان "سروش غیبی" یا "نتایج شش ماهه دارالشورای ملی" از مردم خواسته که در برابر مشکلات تحمل داشته باشند و در مورد عملکرد مجلس که مدت زیادی از عمر آن نگذشته، زود قضاوت نکنند. در ادامه این جنگ اشعاری در دفاع از مشروطه و نکوهش استبداد آمده است. در کل این رساله مختصر، پراکنده و شامل مطالبی کلی در اخلاق اسلامی و سفارش به دین‌داری و اتحاد بین مسلمانان است. رساله‌ای در احوال خود و پدرش. از این اثر اطلاعاتی در دست نیست. مرحوم حبیب‌آبادی تنها کسی است که از این رساله یاد کرده است.^۵

ب- خوشنویسی و کتابت

شیخ‌المشایخ از کودکی نزد پدرش به تعلیم هنر خوشنویسی پرداخته بود، اما اینکه استاد دیگری را نیز در ۴. این نسخه خطی با شماره بازیلی ۵۱۷۱-۵ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود. ۵. مکارم‌الآثار، ج ۶، ص ۴۴۲.

این زمینه درک کرده است یا خیر، مشخص نیست. در هر صورت با توجه به زیبایی و پختگی خط وی، می‌توان حدس زد که نزد اساتید فن به تکمیل مهارت خوشنویسی پرداخته است. آثار خوشنویسی بسیار زیبایی که غالباً به نسخ می‌باشد، از وی بجای مانده است که در نوع خود کم‌نظیر هستند. او علاوه بر خط نسخ، نستعلیق نیز می‌نوشته است.^۶ وی غالباً احادیث و اشعار عرفانی را دست‌مایه آثار خوشنویسی خود قرار می‌داده که اکنون بسیاری از آن‌ها نزد اقوام و آشنایان آن مرحوم موجود است. شیخ‌المشایخ علاوه بر این موارد کتاب‌ها و رسائلی را نیز کتابت کرده است که در زیر به معرفی برخی از آن‌ها خواهیم پرداخت:

قانونچه.^۷ این رساله اثر محمود بن محمد چغمینی (م. ۷۴۵ ق.) و حاوی خلاصه‌ای از کتاب قانون ابن‌سینا است که به عربی نگاشته شده است. شیخ‌المشایخ این کتاب را در سال ۱۲۹۶ ق. برای شیخ محمدرضا دزفولی کتابت کرده است.

آثار ناصری.^۸ این کتاب همانگونه که ۶. احوال و آثار خوشنویسان، انتشارات علمی، تهران، ۳۶۳۱ ش، ص ۴۶۰۱. ۷. این نسخه چاپ سنگی با شماره بازیلی ۱۸۲۰۲-۰۱ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود. ۸. یک نسخه از این کتاب با شماره ۰۶۹۲۱ در





بیان شد، از آثار پدر شیخ المشایخ، شیخ محمدتقی دزفولی، با موضوع ترجمه و شرح عهدنامه مالک اشتر می‌باشد. طبق نوشته خود مرحوم شیخ المشایخ در این نسخه، او این کتاب را به حضور عضدالملک برده و ایشان دستور چاپ آن را داده‌اند. در پایان این نسخه به تاریخ ۱۳۰۲ ق. به عربی مطلبی آمده است دال بر اینکه: "وقتی دیدم نیمی از کتاب به خط خوش پدرم نوشته شده، من نیز نیمه دیگر آن را با خط خودم نوشتم و سعی کردم تا مانند خط او باشد."

بشاره المؤمنین^۱ این کتاب با موضوع بررسی معنی شیعه و مومن و تحقیق تشیع و ایمان در احادیث مروی از ائمه شیعه (ع) از آثار جناب سلطان علیشاه گنابادی است که در تاریخ ۱۳۳۸ ق. در مطبعه خراسانی و به خط مرحوم امیرمعزی به چاپ رسیده است.

ایضاح^۲ این کتاب آخرین نوشته جناب سلطان علیشاه و موضوعش شرح کلمات قصار باباطاهر عریان به زبان است که در سال ۱۳۴۷ ق. به کوشش مرحوم دکتر رضی سراج‌الاطباء در

کتابخانه مرعشی نجفی نگهداری می‌شود.

۱. این نسخه چاپ سنگی با شماره بازیابی ۱۵۹۹-۶ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.
۲. نسخه خطی این کتاب با شماره بازیابی ۵-۸۲۴۹ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

مطبعه آزادگان به چاپ رسیده است. صالحیه^۳ این کتاب از مهم‌ترین نوشته‌های جناب حاج ملاعلی نورعلیشاه گنابادی (م. ۱۳۳۷ ق.) است که به نام فرزندشان، جناب حاج شیخ محمدحسن صالح‌علیشاه (م. ۱۳۸۶ ق.) در سال ۱۳۲۸ ق. تألیف شده است. ایشان در این اثر غالب مسائل عرفانی و رموز سلوک را با بیانی شیوا ذکر کرده‌اند. این کتاب برای اولین بار در ذی‌القعدة سال ۱۳۳۰ ق. با مقدمه آقای صالح‌علیشاه و خط شیخ المشایخ به چاپ رسید.

محمّدیه^۴ این کتاب از دیگر آثار جناب نورعلیشاه است که مؤلف محترم در آن به تشریح احکام و مسایل عملیه در اسلام می‌پردازند. نگارش این کتاب در سال ۱۳۳۳ ق. آغاز ولی به علت گرفتاری‌هایی که برای ایشان بوجود آمد، نیمه تمام ماند. از سه بخش نوشته شده این کتاب، تنها دو بخش اول به خط نستعلیق شیخ المشایخ، در ۱۵۰ صفحه در سال ۱۳۳۶ ق. به چاپ رسید.

لایحه یازدهم ربیع‌الثانی. این لایحه ۹ ماده‌ای که در تاریخ یازدهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ قمری توسط جناب آقای نورعلیشاه ثانی تحریر شد، در ابتدا در چاپخانه خراسان به چاپ رسید

۳. این نسخه چاپ سنگی با شماره بازیابی ۲۸۰۷-۶ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.
۴. این نسخه چاپ سنگی با شماره بازیابی ۹۵۳۸۱-۶ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.

و سپس به خط خوش شیخ المشایخ منتشر شد. لازم بذکر است که سال‌ها بعد این لایحه توسط دیگر درویش خطاط، مرتضی‌خان عبدالرسولی، به طرز نیکویی تحریر و به چاپ رسید. لایحه هفدهم ربیع‌الثانی^۵ این لایحه در شب هفدهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۲ قمری به مناسبت تولد جناب آقای نورعلیشاه گنابادی توسط جناب رحمت‌علیشاه قرائت و بعداً با خط شیخ المشایخ منتشر شد.^۶

لایحه بیست و ششم ربیع‌الاول^۷ این لایحه را نیز جناب حاج شیخ عبدالله حایری رحمت‌علیشاه در تاریخ ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۶ قمری و به مناسبت آغاز دهمین سالگرد شهادت جناب سلطان‌علیشاه قرائت کرده‌اند. این نسخه در جمادی‌الاولی ۱۳۳۶ ق. توسط شیخ المشایخ کتابت و به صورت سنگی به چاپ رسید.^۸

سنگ مزار جناب سلطان‌علیشاه. سنگ مرقد مطهر آن بزرگوار ابتداء توسط استاد عبدالولی در اصفهان حجاری شده و در تابستان ۱۳۱۸ شمسی به بیدخت گناباد منتقل گشت. خط نستعلیق روی آن توسط استاد عشقی قمی و خط نسخ آن اثر

۵. این نسخه خطی با شماره بازیابی ۵۱۷۱-۵ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.
۶. این لایحه در صفحات ۵۰۱ تا ۸۲۱ از شماره ۱۱ مجله عرفان ایران به چاپ رسیده است.
۷. این نسخه چاپ سنگی با شماره بازیابی ۶۹۴۷-۶ در کتابخانه ملی نگهداری می‌شود.
۸. این لایحه در صفحات ۱۲۱ تا ۷۳۱ از شماره ۱۴ مجله عرفان ایران به چاپ رسیده است.



مرحوم امیرمعزی است. مرحوم شیخ‌المشایخ در هشتاد سالگی و به جهت علاقه قلبی به آن بزرگوار، خوشنویسی این اثر را به نحوی عالی انجام داده است. علاوه بر اسامی چهارده معصوم که در حاشیه کناری سنگ نوشته شده، در وسط سنگ هم در زیر کلمات "یا باقی" و "هُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوت" این عبارت با خط نسخ شیخ‌المشایخ نوشته شده است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. هَذَا مَرْقَدُ شَرِيفٍ وَ مَضْجَعٌ مَنِيْفٌ لِجَسَدِ مَوْلَانَا الْعَالِمِ الشَّهِيدِ ... الْمُسْتَشْهَدُ فِي لَيْلَةِ السَّبْتِ السَّادِسِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ سِنَةِ السَّبْعِ وَ الْعِشْرِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ بَعْدَ الْأَلْفِ.»^۱

خوشنویسی کتیبه مقبره نوریه. این مقبره که در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی قرار داشت، محل دفن دو تن از اقطاب سلسله نعمت‌اللهی، جناب سعادت‌علیشاه اصفهانی و جناب نورعلیشاه گنابادی بود. خطاطی کتیبه موجود در آن به خط نستعلیق، یکی دیگر از آثار ارزشمند مرحوم شیخ‌المشایخ بوده که متأسفانه به علت تخریب آن مکان مقدس در سال ۱۳۷۰ شمسی، دیگر اثری از آن باقی نیست اما در کتاب چاپ نشده روضه خلد، اثر مرحوم مهندس عبدالصالح نعمت‌اللهی، متن آن کتیبه به این شرح آمده است: «بسم الله الرحمن الرحيم و نصلی و نسلّم علی خاتم الأنبياء محمد مصطفی و اول الأوصياء و ابو الأولياء علی المرتضی و... العالم الربانی الحاج ملاعلی نورعلیشاه ثانی المدفون أيضاً فی هذا البقعة و ابنه قطب الزمان و هادی الخلق إلى معرفة الرحمن، مولانا شیخ محمدحسن صالح‌علیشاه ارواحنا فداه، سنه ۱۳۳۷ قمری.»

ج- شعر

مرحوم ایزدگشسب قصاید شیخ‌المشایخ را "محکم" و غزلیاتش را "دل‌پسند" معرفی می‌کند.^۲ اشعار بجا مانده از او حاکی از علاقه قلبی اش به مکتب تصوف و روحیه عرفانی اوست. ابیاتی در مرثیه شهادت جناب آقای سلطان‌علیشاه، مرثیه‌ای در فوت حاج میرزا حبیب‌الله حایری (م. ۱۳۴۸ ق.) و ماده تاریخ رحلت شاعر نامی، رفعت سمتمانی (م. ۱۳۵۰ ق.) و غزلیاتی زیبا از جمله این اشعار است. در اینجا، برخی از ابیات او در رثای شهادت حضرت سلطان‌علیشاه که توسط شیخ‌المشایخ سروده شده است می‌آید:

| | |
|-----------------------------|--|
| شهدید الاشقیاء سلطان‌علیشاه | قد استدعی شهادته من الله |
| چو از حد اشتیاقش گشت افزون | به وصل دوست نائل شد سحرگاه |
| به تجهیز تن پاکش ملائک | فزون دیدند درویشان آگاه |
| چو ضبط سال فوت حضرتش را | خود می‌خواست تا ماند در افواه |
| یکی از جمع بیرون آمد و گفت | «شهدید الاشقیاء سلطان‌علیشاه» ^۳ |

د- نقاشی، صحافی و قلمدان‌سازی

مرحوم امیرمعزی نقاشی با آب و رنگ را نزد میرزا اسماعیل آشتیانی (م. ۱۳۹۰ ق.)، از شاگردان کمال‌الملک، فرا گرفت. اما در دیگر سبک‌ها مانند سیاه قلم و رنگ روغن نیز مهارت کافی را داشته است. همچنین با توجه به تصدی شغلی کتابخانه سلطنتی، او فن صحافی را نیز به خوبی آموخته و تعداد زیادی از کتاب‌های قدیمی را به طرز زیبا و مستحکمی صحافی کرده بود. همچنین آثاری از او دال بر تسلط وی به هنر قلمدان‌سازی نیز موجود است. در ادامه بخشی از نقاشی‌ها، دست‌نوشته‌ها و خوشنویسی‌هایی مرحوم شیخ اسماعیل شیخ‌المشایخ امیرمعزی آمده است.^۴

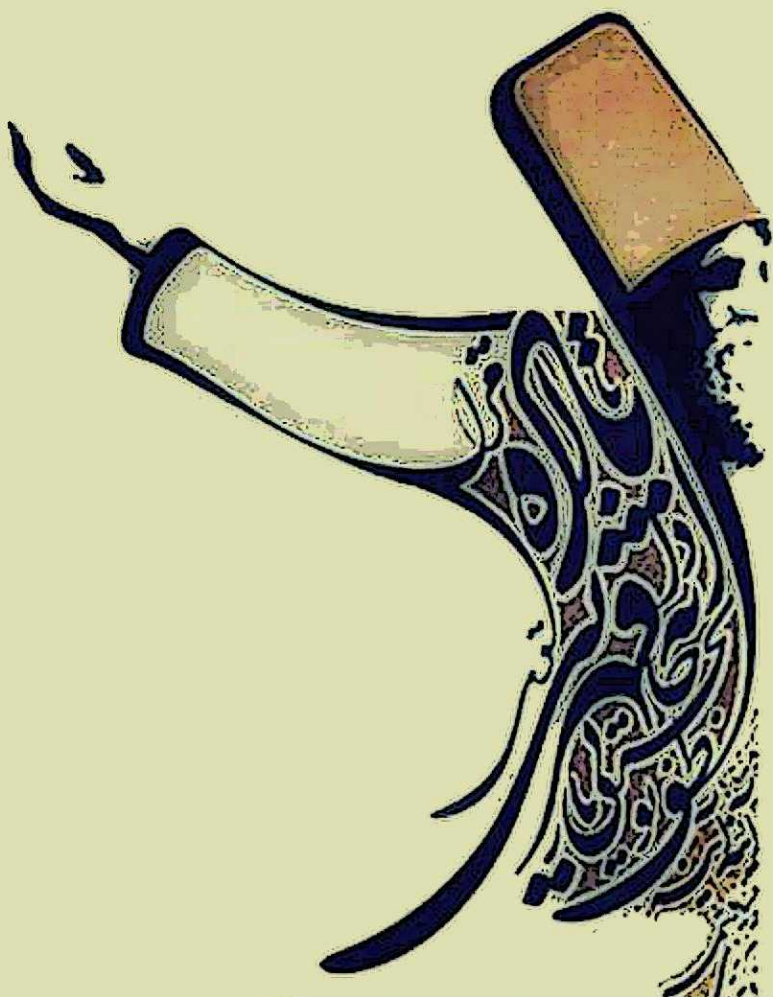
۱. نایغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، ص ۸-۷۷۵.

۲. نامه سخنوران، شیخ اسدالله ایزدگشسب، تهران، چاپخانه فردوسی، ۱۳۱۱ ش، ص ۲۴.

۳. نایغه علم و عرفان در قرن چهاردهم، ص ۲۸۵.

۴. نگارندگان مراتب تشکر خود را از هنرمندان گرامی، سرکار خانم فریده امیرمعزی و جناب آقای فریدون فرزندان شادروان مهندس ضیاء‌الدین و نوه‌های مرحوم شیخ‌المشایخ که نقاشی‌ها و دست‌خط‌های آن مرحوم را از پاریس ارسال داشته‌اند، ابراز می‌دارند. در ضمن از آقای دکتر محمدعلی امیرمعزی، دانشمند و اسلام‌شناس شهیر به خاطر راهنمایی‌هایشان و همچنین آقای دکتر نوذر آقاخانی، پزشک جراح و سالک ارجمند به دلیل کمک‌های بی‌دریغشان متشکر هستیم.





شعر از مولانا

داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود
 گوش طرب به دست تو بی تو به سر نمی شود
 عقل خروش می کند بی تو به سر نمی شود
 خواب من و قرار من بی تو به سر نمی شود
 آب زلال من تویی بی تو به سر نمی شود
 آن منی کجا روی بی تو به سر نمی شود
 این همه خود تو می کنی بی تو به سر نمی شود
 باغ ارم سقر شدی بی تو به سر نمی شود
 و بر روی عدم شوم بی تو به سر نمی شود
 وز همه ام گسسته ای بی تو به سر نمی شود
 مونس و غمگسار من بی تو به سر نمی شود
 سر ز غم تو چون کشم بی تو به سر نمی شود
 هم تو بگو به لطف خود بی تو به سر نمی شود

دیوان شمس

بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود
 دیده عقل مست تو چرخه چرخ پست تو
 جان ز تو نوش می کند دل ز تو جوش می کند
 خمر من و خمار من باغ من و بهار من
 جاه و جلال من تویی ملک و مال من تویی
 گاه سوی وفا روی گاه سوی جفا روی
 دل بنهند بر کنی توبه کنند بشکنی
 بی تو اگر به سر شدی زیر جهان ز بر شدی
 گر تو سری قدم شوم و تو کفی علم شوم
 خواب مرا بیسته ای نقش مرا بشسته ای
 گر تو نباشی یار من گشت خراب کار من
 بی تو نه زندگی خوشم بی تو نه مردگی خوشم
 هر چه بگویم ای صنم نیست جدا ز نیک و بد

شیخ احمد سرهندی



مقدمه

در تاریخ تصوف همواره شاهد حضور عرفایی بوده ایم که هر یک نظریاتی مطرح کرده اند که در جای خود بحث بر انگیز بوده؛ از جمله این افراد شیخ احمد سرهندی عارف و متکلم مشهور هند در سده ۱۱ ق بود که دارای نظریات و ابداعاتی بوده است. متن حاضر مطالبی را در مورد زندگی وی و آثار و نظریاتش عرضه می‌کند.

چکیده

شیخ بدرالدین احمد سرهندی (۱۰۳۵ - ۹۷۱ ق) معروف به مجدد الف ثانی و مؤسس طریقه‌ی مجددیه یا احمدیه در سلسله‌ی نقشبندیه بود. از بحث بر انگیزترین عقاید وی می‌توان به نظرش در مورد نبوت و برتری آن بر ولایت اشاره کرد؛ شیخ بر این باور بود که ولایت محمدی پس از هزار سال به ولایت احمدی تغیر می‌یابد و در این صورت

مقام حقیقت محمدی خالی می‌ماند لذا در آخر الزمان عیسی (ع) نزول کرده و شریعت محمدی را می‌پذیرد.

شیخ احمد سرهندی

شیخ بدرالدین احمد فاروقی سرهندی (متوفی ۱۰۳۵)، مشهور ترین صوفی نقشبندی و معروف به مجدد الف ثانی بود که در سرهند از شهرهای پنجاب شرقی متولد شد. تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش که از مشایخ طریقه‌ی صابریه‌ی چشتیه بود فرا گرفت (شیخ احمد سر هندی، ص ۳۹۹ - ۴۰۰، ۴۰۵؛ زبده المقامات، ۹۱-۹۲). در آغاز جوانی برای تکمیل تحصیلات به سیالکوت رفت و در آنجا علوم معقول را از مولانا کمال الدین کشمیری و حدیث و فقه را از شیخ یعقوب کشمیری آموخت (زبده المقامات، ۱۲۸-۱۲۹) و سپس، مدتی در سرهند به تدریس مشغول شد. او همچنین به

سلوک در طریقه‌ی چشتیه پرداخت و از پدرش اجازه‌ی ارشاد گرفت (زبده المقامات، ۱۳۳ - ۱۳۴، ۱۳۶). شیخ در سال (۱۰۰۷) به قصد سفر حجاز از سرهند به دهلی رفت. همچنین در این دوران خواجه محمد باقی بالله نیز برای تبلیغ و ترویج طریقه‌ی نقشبندیه از بخارا به دهلی آمده بود، شیخ احمد سرهندی به دیدار او شتافت که در همان نخستین دیدار مجذوب او گردید و برای مدتی در خانقاه وی اقامت گزید و در اندک مدتی به جایی رسید که از خواجه اجازه‌ی ارشاد گرفت. شیخ احمد بعد از فوت خواجه باقی بالله، ترویج طریقه‌ی نقشبندیه را بر عهده گرفته و افرادی را به همین منظور به نقاط مختلف فرستاد. در سال‌های پایانی عمر خود در سرهند به ارشاد مریدان و پاسخ به نامه‌هایی که از اطراف در باب مسائل دینی و عرفانی



به وی می‌رسید مشغول بود و در نهایت در همان جا بدرود حیات گفت (زبده المفامات، ص ۲۹۲، ۲۹۳).

آثار مهم شیخ احمد سرهندی

شیخ دارای آثار متعددی است که از میان آن‌ها به شرح برخی می‌پردازیم. نخستین اثر صوفیانه‌ی او رساله‌ی تهلیلیه بوده که در حدود سال (۱۰۰۸ ق) تألیف شده است. تهلیلیه رساله‌ی است کوچک که در آغاز آن درباره‌ی کلمه‌ی طیبه‌ی «لا اله الا الله» و معانی و اجزای آن و سپس در وحدت ذات وجود خداوند از نظر فلاسفه و در آخر هم، از رسالت محمدیه، اخلاق، فضایل، اوصاف و معجزات نبی اکرم (ص) سخن رفته است (رود کوثر، ۲۴۴-۲۴۷).

دیگر رساله‌ی او مبدأ و معاد نام دارد که شامل ۵۴ فصل کوتاه بوده و متضمن برخی مطالب عرفانی از دیدگاه طریقه‌ی نقشبندیه می‌باشد

(رود کوثر، ۲۵۷-۲۵۸).

از آثار دیگر شیخ شرح رباعیات خواجه باقی بالله است که شیخ در آن، رباعیات عرفانی خواجه را شرح و توجیه کرده و کوشیده است تا مضامین آن‌ها را با مبانی شریعت سازگار سازد (۱/ مکتوب شماره ۲۴۶، ۲۶۶).

اما مهم ترین و معروف ترین اثر وی مجموعه مکتوباتی است شامل ۳ دفتر و ۵۳۶ نامه که از آن میان ۷۰ نامه خطاب به مقامات رسمی مغولان نگاشته شده که نسخه‌ی اصیل این نامه‌ها به زبان فارسی بوده و به زبان‌های عربی، ترکی و اردو ترجمه شده اند. از همینرو بود که احمد سرهندی به لقب افتخاری مجدد الف ثانی (تجدید کننده و احیاگر دوره‌ی هزار سال دوم بعد از هجرت) و نیز امام ربانی مفتخر شد (ابعاد عرفانی اسلام، ص ۵۷۷).

همانگونه که گفته شد مکتوبات

مشمول بر ۳ دفتر است که دفتر اول دارای ۳۱۳ نامه بوده که یار محمد بدخشی آن‌ها را موافق عدد پیامبران مرسل و عدد اهل بدر دانسته و آن را (درّ المعرفت) نامیده است (نزّه الخواطر، ص ۴، ۵).

و اما دفتر دوم دارای ۹۹ مکتوب است به شمار اسماء الهی، که توسط خواجه عبدالحی جمع آوری و (نورالخلایق) نامیده شده است. همچنین دفتر سوم این مکتوبات موسوم به (معرفت الحقایق) است که میر محمد نعمان آن را آغاز نموده و در حدود ۳۰ مکتوب را نقل کرده و ادامه کار را به عهده‌ی خواجه محمد هاشم کشمی قرار داد، او ترتیب و تنظیم دفتر سوم راتا ۱۱۴ نامه که به شمار سوره‌های قرآن مجید است به پایان رسانید. در اوایل گرد آوری دفتر چهارم شیخ احمد سرهندی

وفات یافت ازینرو محمد هاشم، نامه‌هایی را که برای این دفتر جمع کرده بود در پایان همان دفتر سوم درج نمود و شمار نامه‌های این دفتر به ۱۲۲ و سپس ۱۲۴ نامه افزایش یافت (زبدۀ المقامات، ۲۷۵۲۷۴، رود کوثر ۳۲۷-۳۲۵).

ادعاهای شیخ احمد سر هندی

شیخ احمد مردی مغرور بود و ادعاهای عجیبی را مطرح نمود که می‌توان آن‌ها را در مکتوباتش مشاهده کرد از جمله دعاوی وی ادعای عروج، گذشتن از مقامات اولیاء و خلفای راشدین و رسیدن به مقامی نزدیک‌تر به مقام خاتمیت است. او خود را قائم مقام اولو العزم و مجدد الف ثانی می‌دانست (۳/ مکتوب شماره ۹۴، ۹۵). همچنین شیخ در چند مورد از مکتوبات خود از تجدید الف سخن گفته و میان مجدد الف را با مجدد مائه متفاوت می‌داند و چنین مطرح می‌سازد که «بدانند که بر سر هر مائه مجددی گذشته است، اما مجدد مائه دیگر است و مجدد الف دیگر. چنانچه میان مائه و الف فرق است، در میان مجددین اینها نیز همان قدر فرق است، بلکه زیاده از آن، و مجدد آن است که هر چه در آن مدت از فیوض به امتان برسد، به توسط او برسد، اگرچه اقطاب و اوتاد آن وقت یوند و بدلا و نجبا باشند.» (۲/ مکتوب شماره ۴) بدین ترتیب شیخ احمد ظهور مجدد الف ثانی را در آن زمان ضروری قلمداد می‌کند. شیخ در مکتوب دیگری ادعا کرده که به

مقام حق الیقینی رسیده (۲/ مکتوب شماره ۴) و در مکتوب دیگر، ید خود را نایب ید الله دانسته است (۳/ مکتوب شماره ۸۷).

خاتم انبیاء از دیدگاه شیخ احمد سر هندی

شیخ ولایت با بسیاری از متصوفه مخالف بود زیرا آنان ولایت را اصل و نبوت را فرع آن می‌دانستند در حالیکه خود شیخ بر خلاف آنان نبوت را افضل از ولایت و اصل می‌دانست (۱/ مکتوب شماره ۷۳، ۶۶). شیخ احمد برای خاتم انبیاء دو ولایت قائل است، ولایت محمدی که ناشی از مقام محبوبیت است و ترکیبی از محبت هم دارد و ولایت احمدی که ناشی از محبوبیت صرف و مقدم بر ولایت محمدی و نزدیک‌تر به احد است، علاوه بر این شیخ در رابطه با دو فردیت حضرت محمد (ص) سخن گفته: بدن یا جسم بشری و وجود روحانی حضرت که دو حرف میم در نام ایشان به آن اشاره دارد و در طول هزار سال اول هجرت میم اول از میان برخاست تا جا را برای حرف الف، حرف الوهیت، باز کند لذا اکنون با تجلی احمد روبه رو هستیم، وجود کاملاً معنوی که با احتیاجات دنیوی امت خویش ارتباطی ندارد (ابعاد عرفانی اسلام، ص ۵۷۹).

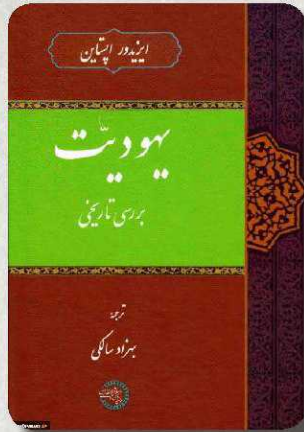
شیخ احمد در کتاب مبدأ و معاد خود بیان می‌دارد که پس از گذشت هزار سال، حقیقت محمدی از مقام خود عروج کرده و به حقیقت کعبه

می‌پیوندد، در آنجا به حقیقت احمدی موسوم گشته و مظهر احد می‌شود، در این حالت مقام حقیقت محمدی خالی می‌ماند و سر انجام چون در آخر الزمان عیسی (ع) نزول می‌کند و شریعت محمدی را می‌پذیرد، حقیقت عیسوی از مقام خود عروج نموده و در مقام حقیقت محمدی مستقر خواهد شد. شیخ در فقره‌ای دیگر از مکتوبات خود بیان نموده که در زمان‌های گذشته هنگامی که عالم پر از ظلم و ستم می‌شده است پیامبری اولوالعزم مبعوث می‌گردید و احیاء شریعت می‌نمود، اما در اسلام که پیامبر آن خاتم انبیاست (به وجود علماء از وجود انبیاء کفایت فرموده‌اند)، لذا در رأس هر ۱۰۰ سال باید مجددی تعیین شود که عالمی تام‌المعرفه و قائم مقام اولوالعزم باشد (۱/ مکتوب شماره ۲۳۴).

منابع

- احمد سر هندی، مکتوبات امام ربانی، به کوشش حسین حلمی استانبولی، استانبول، ۱۳۹۷ ق
 ۱۹۷۷ م
 اکرام، محمد، رود کوثر، لاهور، ۱۹۸۶ م
 آن ماری شیمل، ابعاد عرفانی اسلام، عبدالرحیم گواهی، ۱۳۷۴
 حسنی، عبد الحی، نزهة الخواطر، حیدر آباد دکن، ۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۶ م
 عبدالحی بن خواجه چاکر حصار، مقدمه بر ج ۲ مکتوبات امام ربانی
 کشمی، محمد هاشم، زبدۀ المقامات، لکهنو، ۱۳۰۲ ق
 کشمی، محمد هاشم، مقدمه بر ج ۳ مکتوبات امام ربانی
 محمد فرمان، شیخ احمد سر هندی، ترجمه نصرالله پور جوادی، تهران ۱۳۶۵
 یار محمد جدید بدخشانی، مقدمه بر ج ۱ مکتوبات امام ربانی





یهودیت، بررسی تاریخی Judaism: a historical presentation 1968

نویسنده: ایزیدور اپستاین Epstein. Isidore
ترجمه: بهزاد سالکی
ناشر: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
محل نشر: تهران
سال نشر: ۱۳۸۵
تعداد صفحات: ۴۳۱

کتاب یهودیت، بررسی تاریخی به قلم ایزودور اپستاین یهودی متخصص تاریخ دین یهود است. کتاب مذکور مشتمل بر ۲۱ فصل بوده که از خاستگاه تاریخی اسرائیل آغاز نموده و سپس به شرح مباحث پیرامون تورات و عهد شکنی قوم یهود و از هم گسیختگی ملی و مذهبی ایشان می پردازد. در ادامه و در فصول بعدی به بیان سیر تاریخی پادشاهی یهودیه و سقوط آن، داستان انبیاء، کلنن، سرایندگان مزامیر، حکما و نحوه ی شکل گیری تلمود و فلسفه و عرفان یهودی پرداخته و در پایان، کتاب شناسی، واژه نامه انگلیسی - فارسی، فهرست های اسامی اشخاص، اماکن، کتابها و اصطلاحات عنوان شده است.



تاریخ مختصر اسطوره

نویسنده: کارن آرمسترانگ ۱۹۴۴ - م . Armstrong , Karen
مترجم: عباس مخبر
ناشر: نشر مرکز
محل نشر: تهران
تعداد صفحات: ۱۱۴

کتاب تاریخ مختصر اسطوره کتابی به غایت مختصر و مفید برای آشنایی با سیر تاریخی اسطوره بوده که شامل ۷ فصل می باشد. فصل اول کتاب به تعریف اسطوره پرداخته، فصل دوم در رابطه با ویژگی های اسطوره در میان مردمان دوران کهن سنگی یعنی حدود ۲۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰ ق.م بوده، فصل سوم در باب خصوصیات اسطوره در میان مردمان دوران نوسنگی که حدود ۸۰۰۰ تا ۴۰۰۰ ق.م است می باشد، در فصل چهارم به تمدن های اولیه و ویژگی های اسطوره در آن دوران یعنی ۴۰۰۰ تا ۸۰۰ ق.م پرداخته شده است، فصل پنجم به بررسی ویژگی های اسطوره در عصر محوری دغنی ۸۰۰ تا ۲۰۰ ق.م پرداخته است. فصل ششم در رابطه با دوران پسا محوری یعنی ۲۰۰ ق.م تا حدود ۱۵۰۰ م بوده و در نهایت فصل پایانی به بررسی تحول بزرگ غرب در حدود سال های ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ م می پردازد. در انتهای کتاب نیز فهرست منابع عنوان گردیده است.

مناجات‌المحمین

الهی من ذا الذی ذاق حلاوه محبتک فرام منک بدلا و من ذا الذی انس بقربک فابتغی عنک حولا الهی فاجعلنا ممن اصطفیته لقربک و ولایتک و اخلصته لودک و محبتک و شوقته الی لقائک و رضیته بقضائک و منحتہ بالنظر الی وجهک و حبوتہ برضاکو اعذته من هجرک و قلاک و بوأته مقعد الصدق فی جوارک و خصصته بمعرفتک و اهلته لعبادتک و هیمت قلبه لإرادتک و اجتبتہ لمشاهدتک و اخلیت وجهه لک و فرغت فؤاده لحبک و رغبته فیما عندک .

خدایا کیست آن که شیرینی محبت را پیش به جای تو دیگری را برگزید؟ و کیست آن که با مقام قرب تو انس یافت پس ملیل به روی برتافتن از تو شد؟ خدایا، ما را از کسانی قرار ده که برای قرب و ولایت برگزیدی، و برای دوستی و محبت خالص نمودی، و برای دیدارت مشتاق کردی، و به قضایت راضی ساختی، و نعمت نگاه به جالت را عطاایش کردی، و به خوشبودی ات مخصوص گرداندی، و از غم، جبران و دوری ات پناه دادی، و در جوارت در جایگاه راستی جای دادی، و به شناخت خود اختصاص دادی، و برای بندگی ات سزاوار کردی، و به اراده ات دلباخته فرمودی، و برای تماشای جالت برگزیدی و رویش را برای خود از غیر پاک کردی، و دلش را برای عشقت فارغ نمودی، و آن را به سوی آن چه نزد توست راغب فرمودی.

